

**بگذارید از مادرم
عایشه ی صدیقه (رضی الله عنها) بگویم**

نوشته:

ایوب گنجی

تقدیم

– به معلّم بزرگ بشریت، پیامبر عطوفت و مهربانی و نبی رحمت، حضرت محمد

مصطفی ﷺ

– به همسران پاک پیامبر، مادران مؤمنان، آن شیر زنانی که با اختیار زندگی ساده و بی‌آلایش، به جامعه‌ی زنان درس سادگی و ایثار را آموختند.

– به عایشه‌ی صدیقہ – رضی الله عنها – آن زن مظلوم تاریخ اسلام، که مسلمانان از علم و حلمش، از صبر و استقامتش و از عشق و ایثارش درس می‌گیرند.

– به مادر مهربانم که سختی‌های بارداری و گریه‌های نیمه‌شبانه‌ی کودکیم را تحمل نمود و چه بسا شب‌هایی را که بر گهواره‌ام بیدار مانده و خواب شیرین و راحتش را به خاطر آرام کردن من فدا کرده‌است...

– به همسر گرانقدرم که با چشم‌پوشی از تمام حقوق اولیه‌ی یک زن و تفریح و... مرا در کارهای تحقیقاتیم یاری می‌کند.

– به مادرانی که می‌خواهند نسل آینده را بسازند.

– به تمامی مربیانی که در فکر اصلاح جامعه هستند و در زندگی، عایشه – رضی الله عنها – و فاطمه را الگوی خویش قرار داده‌اند.

– به خواهران دینی‌ام در مسجد جامع قُبای سنندج که با دعاهایشان مرا در نوشتن مجموعه حقایق تاریخی، پشتیبانی می‌کنند.

فهرست مطالب

- ازدواج رسول الله ﷺ با عایشه - رضی الله عنها-.
- سرور و شادی همراه با ترس و اضطراب
- پروردگار می خواهد دل ابوبکر رضی الله عنه را شاد کند
- ازدواج با عایشه - رضی الله عنها-، خواست پروردگار
- ازدواج در ماه شوال و شکستن تحریمات غیرالله
- از بوستان صداقت به گلستان نبوت
- ارتباط با الله، درمان تمام دردها
- محبت رسول الله - ﷺ - در قلب عایشه - رضی الله عنها-
- محبت عایشه - رضی الله عنها- در قلب پیامبر - ﷺ -
- عایشه - رضی الله عنها-، نمونه‌ی بارز یک همسر واقعی
- همسر موفق و ایده‌آل از دیدگاه عایشه ی صدیقه - رضی الله عنها-
- عایشه - رضی الله عنها- در میدان جهاد
- منافقین در کمین نشسته‌اند
- عایشه - رضی الله عنها- و افک
- خداوند می خواهد نام عایشه - رضی الله عنها- را زنده نگه دارد
- افک؛ دروغی بی بنیاد و دردی جانکاه
- عایشه - رضی الله عنها- و صبر و استقامت
- هر کس بر الله توکل کند، او برایش کافی است
- از فنا فی الرسول به فنا فی الله
- قلب مؤمنان شاد شد، پشت خمیده صفوان راست گردید
- و شادی به خانه نبوت و صدیقیت بازگشت
- اجرای حد قذف بر اهل افک

- افک و بازتاب آن در جامعه‌ی اسلامی
- چرا قرآن؟
- جبرئیل با خود چه آورد؟
- * واقعه‌ی افک را ناگوار ندانید
- * چرا زود قضاوت می‌کنید؟
- * چرا برای ادعایتان شاهد نمی‌آورید؟
- * لطف و رحمت پروردگار همیشه با مؤمنان است
- * تهمت به دیگران را کوچک نشمارید!
- * مؤمنان باید پندهای قرآنی را گوش دهند
- * عذاب دردناک برای نشر کنندگان توهین به عایشه -رضی الله عنها-
- * توهین کنندگان به عایشه رضی الله عنها، پیروان و رهروان شیطان هستند.
- * ای ابوبکر بزرگوار! زود قسم مخور!
- * لعنت خدا بر آنان که به پاکدامنانی همچون عایشه رضی الله عنها تهمت می‌زنند
- * تهمت زندگان در روز قیامت رسوا می‌شوند.
- * عایشه -رضی الله عنها- شایسته‌ی رسول الله - صلی الله علیه و آله -
- در بیان افک عایشه -رضی الله عنها-
- براءت عایشه -رضی الله عنها- نه فردی دیگر
- عقیده به گناهکار بودن عایشه رضی الله عنها، اهانت به ساحت پاک رسول الله صلی الله علیه و آله
- توهین به مادر، گناهی نابخشودنی
- عایشه -رضی الله عنها-! ایام تلخ هجران به سر آمد
- عایشه -رضی الله عنها- فقط الله و رسول را می‌خواهد
- تقوی و زهد عایشه -رضی الله عنها-
- دعا و عبادت عایشه -رضی الله عنها-

- عایشه رضی الله عنها، عالمی بزرگ و مجتہدی توانا
- عایشه رضی الله عنها- ادیبی چیرہ دست
- عایشه رضی الله عنها- اولین حافظہ حدیث
- عایشه رضی الله عنها- و افتخارات منحصر بہ فردش
- سخن آخر
- منابع و مآخذ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين، مُحَمَّدٍ وَعَلَى
آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَأَزْوَاجِهِ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ.

اگر بخواهیم جامعه‌ای پویا، سالم و مترقی را داشته باشیم باید به روش‌های تربیتی درست و سالم توجه نماییم. و این روش‌های درست و سالم، نیازمند مادران سالم می‌باشد، کسانی که کار اصلی تربیت و پرورش کودک را - نسل آینده را - به عهده دارند. پس اگر ما بتوانیم مادرانی خوب و با تفکر صحیح داشته باشیم تا حدود زیادی در تشکیل جامعه‌ای سالم و سربلند گام برداشته‌ایم. اما اگر مادران از تفکر و برنامه‌ی صحیحی برای نسل آینده برخوردار نباشند، قطعاً با مشکلات بسیار زیادی روبرو خواهیم شد که در وهله‌ی اول دامنگیر خود مادرانی خواهد شد که آن فرزندان را به جامعه تحویل داده‌اند. پس لازم است برای دست یافتن به جامعه‌ای پویا و نسلی تلاشگر، به فکر مادرانی ایثارگر، متدین و متعهد باشیم.

امروزه اغلب سخنانی دال بر ضعیف بودن و ناتوان بودن زنان در امور تربیتی و غیره، رواج دارد که تا حدودی باعث از دست دادن آن روحیه‌ی اصلی و قوی از سوی برخی از زنان شده است، اما آیا واقعاً این‌گونه است؟! آیا در اوراق تاریخ بشریت، زنانی را نمی‌توان یافت که رهبری جامعه را در دست داشته‌اند؟!

باید اذعان نماییم که در ادوار مختلف تاریخ، بوده‌اند شیرزنانی که هزاران مرد را راهنمایی و تربیت کرده‌اند. بوده‌اند شیرزنانی که به خاطر صلابت، قاطعیت، عشق و محبت فراوان‌شان نسبت به پروردگار یگانه، نامشان در کتاب‌های آسمانی ثبت شده است؛ «مریم»، «آسیه»، «خدیجه»، «عایشه»، «فاطمه» و... -رضی الله عنهن- را بنگرید، زنان نامدار و افتخارآفرین برای بشریت.

چه کسی می‌تواند شجاعت، عشق، ایثار و محبت «آسیه» را انکار نماید، هنگامی که فرعون او را با میخ بر دیوار می‌کوبید، چقدر تصویر عجیبی است و از مرحله‌ی بالای ایمان حکایت می‌کند، (رَبِّ ابْنِ لِي بَيْتًا عِنْدَكَ فِي الْجَنَّةِ) زنی که همسایگی خداوند و با پروردگار آرمیدن را بر راحتی و عیش و نوش دنیا ترجیح می‌دهد. چگونه تاریخ می‌تواند چنین تصویری را از صفحات خویش پاک کند و بشریت چگونه می‌تواند چنین صحنه‌هایی را - که شاید از عهده‌ی بسیاری از مردان هم برنیاید - از یاد ببرد!

«پیداست که زن به هنگام بعثت پیامبر اکرم - ﷺ - نیز سهم به‌سزایی را در پیروزی اسلام، تبلیغ دعوت اسلامی و تسلط اسلام در زمین، به خود اختصاص داده است و آیا تاریخ موقف «خدیجه - رضی الله عنها» دختر خویلد را در بامدادان دعوت اسلامی فراموش می‌کند؟ موقف شگفت‌انگیز «سمیه - رضی الله عنها» مادر عمّار، نخستین شهید راه اسلام که تا مرگ، بر اسلام پایدار و ثابت قدم ماند و به خاطر آن شهید شد؟... یا موضعگیری آن دختر جوان به نام «اسماء» معروف به «ذات النطاقین» را به روزگار هجرت؟ موضعگیری «ام عماره» و «نسیبه» را در نبرد «أحد»؟... یا موقف «ام‌سلیم» را در روز حنین؟ و مواقف مادران مؤمنین (همسران گرامی پیامبر) را در حیات حضرت ختمی مرتبت - ﷺ - و حتی بعد از وفات ایشان؟ بی‌تردید که زن مسلمان در صدر اسلام، مادری بود که فرزندان را شهادت طلب بار می‌آورد، همسری بود که شوهرش را به جان فدایی و از خودگذشتگی وا می‌داشت، زن مؤمنی بود که فعّالانه، شخصاً، در راه خدا سهیم می‌شد، بانویی بود که قرآن را حفظ می‌نمود و احادیث گهربار آن حضرت را روایت می‌کرد و در علوم

دینی فقیه و دانشمند می‌گردید، با بینش، مردم را به سوی خدا می‌خواند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمود...»^(۱).

امروز می‌خواهم از بانویی سخن بگویم که پروردگار جهانیان او را مَحکمی برای جدا کردن «منافق» و «مسلمان»، «مغرض» و «مخلص»، «موحّد» و «مُشْرک» قرار داده، و آیاتی از کلام نوآرانی‌اش را به واقع‌های زندگی او اختصاص داده است.

آری! منظورم مادر مؤمنان، همسر پاک و جانفدای پیامبر اسلام - ﷺ - معلّم و مربی عصر نبوّت، حضرت «عایشه ی صدیقّه» - رضی الله تعالی عنها - می‌باشد. پس

باید بنویسم و به قلم بگویم بنویس! قلم! بنویس!

از مادرم بنویس، از توحید، عرفان و اخلاصش.

قلم بنویس! از مهر، صفا، صداقت، عطوفت و رشادت مادر مهربانم.

قلم بنویس! از شجاعت و دلیری و سیاست آن نور چشمانم.

قلم بنویس! چرا توقف کرده‌ای؟ از زهد، تقوی و ورع مادر دلسوزم بنویس.

نکند توقفت به خاطر ناجوانمردی ما فرزندان است!

نکند توقفت از بی‌لیاقتی و بی‌مهری ما بیچارگان است!

نکند توقفت به خاطر بی‌توجهی ما از مادرمان است!

نکند توقفت به خاطر دفاع نکردن و آرام نشستن ما در مقابل توهین‌های دشمنان

به آن محبوبه‌ی پیامبر است!

اما باز هم بنویس! بنویس از علم و فقهت، پارسایی و دانایی مادر مهربان و

دلسوزی که در کنار شمع نبوّت، شب و روز پَر می‌زد.

قلم بنویس! از بی‌مهری و بی‌توجهی فرزندان که نه تنها اوصاف نیکوی مادرشان

را نمی‌دانند، بلکه در مقابل توهین و فحش و ناسزای مخالفان آرام نشسته‌اند!

(۱) نسل پیروز، دکتر یوسف قرضاوی، ترجمه ابراهیم ساعدی، ص ۳۷.

بنویس! تا این فرزندان ناخلف، مادرشان را بشناسند، یا حداقل از شیوهی زندگانی‌اش خبری بیابند.

بنویس که ما نیازمندیم! بنویس حقایق را و به میان بنمایان! شاید که پند گیریم، شاید که هدایت شویم، شاید توبه‌ای کنیم و قدر مادر مهربانمان را بدانیم. شاید به خاطر او گریه‌ای سر دهیم و مورد توجه مهر سحرآسایش قرار گیریم.

قلم بنویس! تا فرزندان جدید کورکورانه به دشمنی با مادرشان برنخیزند! در یکی از شب‌ها، در مکانی مقدس، او را خواب دیدم، مرا به نوشتن امر فرمود. کتابی را به من داد، و به نوشتن تشویق کرد. وقتی سیمای مبارکش را دیدم، نزدیک بود قلب از سینه‌ام بیرون بپرد، می‌خواستم پرواز کنم؛ چرا؟ چون مادرم را دیده بودم. همان مادر دلسوز، مهربان، با صداقت و پاک و دوست داشتنی را. همان کسی که روزها و شب‌های زیادی سر مبارک رسول‌الله - ﷺ - بر بالین او بوده. همان مادری که سر و صورت و موهای پیامبر - ﷺ - را شانه می‌زد...

صبح همان روز تصمیم گرفتم قلم بردارم و در مورد زندگانی‌اش مختصری بنویسم، اما تا امروز توفیق آن، از بالای آسمان‌ها نصیب نشده بود.

امروز می‌خواهم چند سطری را در مورد عایشه ی صدیقه بنویسم. راستی، او مادر شما نیز هست. آری! درست حدس زدی، منظورم ام‌المؤمنین، عایشه صدیقه - رضی‌الله عنها - همسر پاک و گرانقدر رسول‌اکرم - ﷺ - می‌باشد.

راستی هیچ می‌دانی که این مادر مهربان چه دینی برگردن ما دارد؟ ما چقدر نسبت به ایشان کوتاهی کرده‌ایم؟ آیا فرزندانمان را با اخلاق، رفتار، اعمال و حتی با نام مبارکش، آشنا کرده‌ایم؟!

چقدر در نشر اوصاف نیکویش تلاش نموده‌ایم؟ و هزاران سؤال دیگر. بله! باید صادقانه و با شهامت اعتراف کنیم که نسبت به این مادر مهربان و عزیز، قصور و کوتاهی به خرج داده‌ایم.

باید قبول کنیم که امروزه جمع کثیری از مسلمانان با نام، صفات، اخلاق و مقام بزرگ علمی او آشنایی ندارند. این ظلم بزرگی است که فرزندان امت اسلامی با مادرشان بیگانه هستند و هیچ توجهی به اوصاف نیکویش نکرده و او را به عنوان اسوه و الگو در جامعه معرفی ننموده‌اند.

اما از خداوند سبحان امید عفو و بخشش داریم و امیدواریم ما را از دعا‌های این مادر مهربان بهره‌مند بگرداند و به زنان و دختران جامعه‌ی ما توفیق دهد تا رهرو خوبی برای آن بانوی بزرگوار باشند.

ما بر آن شدیم تا در این مختصر، اندکی در مورد زندگانی و شخصیت این بانوی بزرگوار اسلام بنگاریم، باشد که گامی جهت تلاش و تکاپوی بیشتر در این میدان گردد. پس اینک اندکی در مورد زندگانی پرفراز و نشیب این یار و همسنگر شب و روز رسول‌الله - ﷺ - بدانیم.

نکته‌ای قابل توجه

ما در کشوری زندگی می‌کنیم که ۹۸٪ جمعیت آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند. از این جمع نیز درصد قابل توجهی را اهل سنت و جماعت، و اکثریت را اهل تشیع به خود اختصاص داده‌اند. از آنجایی که اعتقادات این دو فرقه در بعضی مسائل فرق دارد، لذا بسیار لازم است که این دو فرقه کاملاً مراعات حال یکدیگر را بکنند و به اختلاف و تفرقه دامن نزنند.

البته این نکته قابل ملاحظه است که ما کسی را بد و بیراه نگفته و نمی‌گوییم و خدای ناکرده به هیچ مسلمانی از صدر اسلام تا حال، کوچک‌ترین اهانت و توهینی

روا نمی‌داریم. چرا که معتقدیم، آنها اُمتی بوده‌اند که گذشته‌اند، حسابشان باخداایشان است، در مورد اختلافات و مشکلات بین آنها از ما سؤال نمی‌شود. به همین جهت ما تمام آن افرادی را که با رسول‌الله - ﷺ - بوده‌اند و در کنار ایشان برای نشر دین جان فدایی کرده‌اند، با دیده‌ی محبت و احترام می‌نگریم و اهانت و توهین به آنها و یا هر فردی از تابعین آنها را حرام می‌دانیم. به همین دلیل اگر فردی از میان اهل سنت یافته شود که خدای ناکرده، حضرت علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه را به عنوان یکی از اصحاب بزرگوار رسول‌الله - ﷺ - و خلیفه‌ی چهارم آنحضرت و یا حضرت حسین رضی الله عنه و بقیه‌ی ائمه‌ی شیعه را به عنوان اصحاب، تابعین و اولیای واقعی خداوند قبول نداشته باشد، قطعاً و صد در صد او سنی واقعی نیست و این را نباید به حساب اهل سنت گذاشت.

با این مقدمه می‌خواهیم به این نکته اشاره نماییم که انتظار ما اهل سنت نیز از مسئولان و مقامات عالی‌رتبه‌ی مملکتی این است که اجازه ندهند افرادی جاهل، یاهوگو و متعصب در رسانه‌های گروهی و روزنامه‌ها و یا به صورت چاپ کتاب به اعتقادات حقّی مسلمانان جهان، اهانتی روا دارند. و با این کار موجب خدشه‌دار شدن وحدت میان مسلمانان گردند.

اگر اندکی با تأمل نگریسته شود، اختلافات از این‌گونه جاها و از این نوع افراد سرچشمه می‌گیرد. پس امیدواریم که مسئولان امر با درنظر گرفتن حقوق شهروندی برای اهل سنت ایران، از توهین و اهانت‌های علنی در رسانه‌ها جلوگیری نمایند. به امید اینکه وحدت واقعی و حقیقی در جامعه‌ی ما تحقق یابد و از اهانت و ناسزا گفتن به یاران پیامبر و خاندان رسول‌الله - ﷺ - در جامعه‌ی ایران اثری یافت نشود.

ایوب گنجی - مسجد قُبای سنندج

شعبان المعظم ۱۴۲۶ هـ .. ق

بخش اول: عایشه ی صدیقه - رضی الله عنها -

از ولادت تا ازدواج

بعد از بعثت رسول اکرم - ﷺ - در خانه‌ی پر از صدق، صفا و ایمان ابوبکر صدیق - ﷺ - خانه‌ای که قبل از دیگران پرتوهای آفتاب بعثت نبوی بر آن تابیدن گرفت و قبل از همه نور توحید و یکتاپرستی در آنجا ظاهر شد - دختری دیده به جهان گشود که نامش را «عایشه - رضی الله عنها -» گذاشتند.

آری! او قبل از اینکه به دنیا بیاید، پدر و مادرش در جرگه‌ی یاران و عاشقان و شیفتگان خدا و رسولش قرار گرفته بودند و همین امر سبب شد که این طفل معصوم، آلوده‌ی شرک و بت‌پرستی نگردد، بلکه در همان لحظات تولد، نور توحید در قلبش جای گیرد و در زیر آفتاب صداقت و ایمان بی‌ریای ابوبکر - ﷺ - و ام‌رومان رشد و نمو یابد.

دختری که از پدری همچون ابوبکر - ﷺ - ابوبکری که سفر و حضر، شب و روز، صبح و شام او را به عنوان یاور و همراه رسول‌الله - ﷺ - می‌شناختند. ابوبکری که به شیخ صحابه، دوست و محبوب رسول‌الله - ﷺ - رفیق دوران طفولیت، متخلق به اخلاق پیامبر و جزو اولین افرادی که به زیر چتر اسلام نائل شدند، متصف است و مادری چون «ام‌رومان» که نمونه‌ی بارزی از یک زن وفادار، شجاع و باتقواست که همه چیز را با نور بصیرت می‌بیند، متولد شده باشد، بی‌شک آینده‌ی بسیار درخشان و نورانی را در پیش خواهد داشت.

وقتی عایشه - رضی الله عنها - به سن شش سالگی رسید، «مطعم» تصمیم گرفت که او را برای فرزندش عقد نماید. گویا این قول و قرار در همان زمان طفولیت

عایشه - رضی الله عنها-، بین حضرت ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - و «مطعم» صورت گرفته بود.

ازدواج رسول الله - صلی الله علیه و آله - با عایشه - رضی الله عنها -

هنگامی که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - همسر وفادار و جانفدایش، حضرت خدیجه کبری - رضی الله عنها - را از دست داد، غم و اندوه بزرگی بر آن حضرت - صلی الله علیه و آله - وارد آمد؛ چراکه خدیجه جزو اولین افرادی بود که به رسالت رسول الله - صلی الله علیه و آله - ایمان آورد و وارد اسلام شد و چه جانفدایی‌هایی که به خاطر رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - از خود نشان داد. تمامی این خصصت‌های نیکوی خدیجه - رضی الله عنها - سبب شد که عشق و محبت شدیدی بین او و رسول الله - صلی الله علیه و آله - نمایان شود. به همین علت، دوری و فراق چنین همسر مهربان و دلسوزی برای رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - بسیار تلخ و دردناک بود. در همین سال مشکلات دیگری نیز بر رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - وارد آمد، به همین جهت، این سال را «عام‌الحزن» نامیده‌اند.

یاران و اصحاب گرانقدر رسول الله - صلی الله علیه و آله - که دوست نداشتند حتی برای یک لحظه، محبوب خویش را در ناراحتی و غم و اندوه مشاهده نمایند، ترجیح می‌دادند که خودشان فدا شوند، از بین بروند، تکه تکه شوند، اما رسول الله - صلی الله علیه و آله - را یک لحظه در ناراحتی و غم و اندوه نبینند، سعی می‌کردند هر طوری شده در مورد ازدواج با فردی دیگر، به رسول الله - صلی الله علیه و آله - پیشنهاد بدهند، اما کسی جرأت این کار را نداشت.

بالاخره این سکوت تلخ و این درد جانکاه با دخالت و ورود «خوله بنت حکیم» به این میدان، شکسته شد.

روزی «خوله» نزد رسول اکرم - ﷺ - آمد. هنوز آثار درد و اندوه فراق خدیجه - رضی الله عنها - بر چهره‌ی نازنین پیامبر - ﷺ - نمایان بود. «خوله» پس از گفتگویی کوتاه گفت:

«یا رسول الله! آیا نمی‌خواهید ازدواج کنید؟»

پیامبر - ﷺ - فرمود: «با چه کسی؟»

خوله: «دوشیره یا بیوه؟»

پیامبر - ﷺ - : «دوشیزه کیست و بیوه کیست؟»

خوله: «دوشیزه، عایشه - رضی الله عنها - دختر ابوبکر و بیوه، سوده دختر زمعه».

پیامبر - ﷺ - فرمود: «برو با آنها صحبت کن»^(۱).

سرور و شادی همراه با ترس و اضطراب

وقتی «خوله» ماجرا را برای «ام‌رومان» تعریف می‌کند و او نیز برای ابوبکر صدیق - ﷺ - ابوبکر می‌خواهد از خوشحالی پرواز کند. شادی و سرور وصف ناپذیری خانه‌ی ابوبکر - ﷺ - را فرا می‌گیرد.

آری! قلم هیچگاه نمی‌تواند شادی و خوشحالی عاشقی را به تصویر بکشد، وقتی که او بخواهد خواسته‌ی معشوقش را برآورد سازد.

اما در همین لحظات شادی و سرور، ابوبکر - ﷺ - محزون و اندوهگین می‌شود، مانعی سر راه می‌آید از اینکه این خواسته‌ی معشوق برآورد گردد.

ابوبکر - ﷺ - به یاد آورد که قبلاً با «مطعم» در مورد ازدواج عایشه - رضی الله عنها - صحبت کرده است و نسبت به عقد عایشه - رضی الله عنها - برای فرزند «مطعم»،

قول و عهدی دارد. شاید شکستن عهد برای دیگران مشکل نباشد، اما برای ابوبکر صدیق بسیار سخت بود که زیر قولش بزند و از آن تخلف نماید. او حاضر نبود حتی به خاطر درخواست رفیق شفیق و دوست گرانقدرش، عهد و پیمانش را با یک غیرمسلمان بشکند.

پروردگار می خواهد دل ابوبکر رضی الله عنه را شاد کند

ابوبکر رضی الله عنه - ناراحت و اندوهگین است، از یک طرف تخلف و سرپیچی از عهد و پیمان برایش مشکل است؛ چراکه صداقت و راستی از صفات بارز اوست؛ و از طرف دیگر از دست دادن این فرصت طلایی برای نزدیکی هر چه بیشتر به اشرف مخلوقات، سیدانبیاء و مرسلین، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله - از هر چیز برایش سخت تر و تلخ تر است.

اما پروردگار مهربان می خواهد ابوبکر رضی الله عنه را خوشحال کند، دلش را شاد گرداند و پیوندش را با رسول الله صلی الله علیه و آله - هر چه بیشتر مستحکم نماید.

«مطعم» از ارتباط و عشق و علاقه‌ی خانواده‌ی ابوبکر با رسول اکرم صلی الله علیه و آله - اطلاع یافته است. به همین جهت از ترس اینکه نکند با ورود عایشه -رضی الله عنها- به خانه‌ی آنها، اسلام در خانواده‌اش رسوخ نماید، درخواستش را پس می‌گیرد و از خواستگاری عایشه -رضی الله عنها- دست می‌کشد.

ماجرا این‌گونه بود که ابوبکر رضی الله عنه - به منزل «مطعم» رفت و «ام جبیر»، زن «مطعم» که ایمان نیاورده بود، وقتی ابوبکر صدیق رضی الله عنه - را مشاهده کرد، گفت:

«ای پسر ابوقحافه! اگر دخترت را برای پسرمان بگیریم، می‌ترسم که او را فریب

دهید و به دین خودتان داخل نمایید.»

ابوبکر رضی الله عنه - که ظاهراً از سخنان همسر «مطعم» ناراحت شده بود، رو به «مطعم»

کرد و گفت:

«می‌دانی همسرت چه می‌گوید!»

«مطعم» نیز با حماقت جاهلیت خود گفت:

«آری! هر چه او می‌گوید، حرف‌های من است و از من شنیده است.»

و بدین شکل قول و قراری که با «مطعم» بسته بود به هم خورد و ابوبکر - رضی الله عنه - با شادی و سرور وصف‌ناپذیری به سوی خانه برگشت.

حال، چه کسی به اندازه‌ی ابوبکر رضی الله عنه و «امرومان» خوشحال است؟ اما در لابه‌لای خوشحالی و شادی عاشقان همیشه ترس و دلهره‌های زیادی نهفته است.

ابوبکر - رضی الله عنه - از فرط خوشحالی از هر چیزی می‌ترسید، نکند مانع و مشکلی دیگر پیش آید و این کار صورت نگیرد. به همین خاطر به ذهنش خطور کرد که او با رسول‌الله - صلی الله علیه و آله - برادر است و ازدواج با برادرزاده در اسلام حرام است! اما رسول‌اکرم - صلی الله علیه و آله - اجازه نداد که خوشحالی ابوبکر - رضی الله عنه - به غم و اندوه مبدل گردد و فرمود:

«برادری ما به خاطر دین و به خاطر الله است، نه به خاطر نسب و پدر و مادر. پس این برادری مانع ازدواج من با عایشه - رضی الله عنها - نمی‌شود»^(۱).

بالاخره رسول‌الله - صلی الله علیه و آله - رسماً از عایشه - رضی الله عنها - خواستگاری می‌کند. در مورد تاریخ دقیق ازدواج رسول‌الله - صلی الله علیه و آله - با عایشه صدیق - رضی الله عنها - سند و مدرک محکمی در دسترس نیست، و در این باره اختلافات زیادی بین مؤرخین و محدثین وجود دارد.

بعضی بر این عقیده‌اند که عقد و نکاح در سن شش سالگی انجام گرفته و پنج سال بعد از آن یعنی در سن یازده سالگی مراسم عروسی و انتقال به خانه‌ی رسول‌الله - صلی الله علیه و آله - صورت گرفته است.

بعضی نیز بر این باورند که عقد و نکاح در هفت سالگی انجام شده و در سن ده سالگی به خانهای رسول الله - ﷺ - تشریف برده‌اند.

«امام بخاری»، «ابن هشام» و صاحب «طبقات کبری» معتقدند که حضرت عایشه - رضی الله عنها - در وقت انتقال به خانهای رسول اکرم - ﷺ - نه ساله بوده است. «دکتر محمد حسین هیکل» و «دکتر بنت الشاطی» و «مستر د.ف.بودلی» نیز این رأی را پذیرفته‌اند.

«شیخ احمد ابوالعز مصری» این نظریه را رد می‌کند و می‌گوید:

«من شک ندارم که این عقیده با واقعیت وفق ندارد؛ چراکه بنا به روایاتی، خواستگاری از عایشه - رضی الله عنها - در شش سالگی صورت گرفته و مراسم انتقال پنج سال بعد از آن برگزار شده است، بنابراین عایشه - رضی الله عنها - در وقت منتقل شدن به خانهای رسول اکرم - ﷺ - ۱۱ ساله بوده است.»

این نویسنده‌ی مصری در ادامه می‌گوید:

«بگذارید که نظر خود را تا بیان آراء دیگران به تأخیر بیاندازم؛ «استاد محمد رضا» مؤلف کتاب «محمد رسول الله» عقیده‌ی مختص به خودش را دارد و می‌گوید: عایشه - رضی الله عنها - در وقت عروسی ۱۸ ساله بوده است. همچنین «استاد محمود العقاد» اظهار نظری کرده، که شاید از همه به صواب نزدیک‌تر باشد. او می‌گوید: در آن هنگام، سن عایشه - رضی الله عنها - نه از ۱۵ سال بیشتر بوده و نه از ۱۲ سال کمتر.»

اما رأی من آن است که حضرت عایشه - رضی الله عنها - در آن وقت از ۱۳ سال کمتر و از ۱۶ سال بیشتر نبوده است؛ چراکه اگر قبول کنیم ازدواج و منتقل شدن عایشه - رضی الله عنها - به خانهای پیامبر - ﷺ - در سن نه سالگی صورت گرفته، پس باید این پیش فرض را نیز قبول کنیم که خواستگاری در سن چهار سالگی انجام گرفته است و این کار با هدف و انگیزه‌ی «خوله» برای دور کردن حزن و اندوه از

رسول اکرم - ﷺ - و جایگزین کردن فرد دیگری به جای حضرت خدیجه - رضی الله عنها - سازگاری ندارد و عقل و منطق آن را نمی‌پسندد؛ چراکه ازدواج با دختر چهار ساله که هنوز استعداد زناشویی را ندارد و از روابط زن و شوهر کاملاً بی‌اطلاع است، خالی از حکمت است و تلاش و کوشش «خوله» برای خواستگاری از دختر کوچکی به امید اینکه در آینده بزرگ شود، و همچنین به انتظار نشستن رسول الله - ﷺ - برای چندین سال، با آن همه غم و اندوه، کار عبث و بیهوده‌ای به نظر می‌رسد»^(۱).

در اینجا ما می‌توانیم به یک رأی معتدل دست پیدا کنیم و آن اینکه، چنان که تصدیق کنیم عایشه - رضی الله عنها - قبلاً برای «جبیر بن مطعم» در نظر گرفته شده بود، معلوم می‌شود که این خواستگاری و عهد و پیمان، قبل از اسلام ابوبکر - ﷺ - صورت گرفته است.

حال دو فرضیه پیش می‌آید؛ اول اینکه در وقت خواستگاری عایشه - رضی الله عنها - برای «جبیر»، عایشه - رضی الله عنها - به دنیا نیامده باشد، همچنان که در بین عرب‌ها این رسم جاری بوده است. و نظریه دوم اینکه عایشه - رضی الله عنها - در آن هنگام تازه متولد شده باشد.

در هر صورت می‌دانیم که حضرت خدیجه - رضی الله عنها - در سال دهم بعثت وفات یافته است و این فاصله‌ی زمانی، یعنی از وفات خدیجه - رضی الله عنها - تا ازدواج با عایشه - رضی الله عنها - پنج سال بوده است. بنابراین، سن عایشه - رضی الله عنها - در وقت ازدواج بین ۱۳ تا ۱۶ سال بوده است^(۲).

۱- أم المؤمنین عائشة المبرئة، ص ۱۶.

۲- منبع سابق.

ازدواج با عایشه - رضی الله عنها - خواست پروردگار

این پیوند و ازدواج از جانب پروردگار مهربان تعیین شده، به همین جهت تمام اسباب و مقدمات آن نیز فراهم گردید.

پیامبر - ﷺ - می فرماید:

«أنَّ جبريل جاء بصورتها في خرقة من حرير خضراء فقال: هذه زوجتك في الدنيا

والآخرة»^(۱).

جبریل - علیه السلام - صورت و تصویری از عایشه - رضی الله عنها - را در پارچه‌ای از

حریر سبز رنگ با خود آورد و گفت: این همسر توست در دنیا و آخرت.

بنابراین، گفته‌ی رسول الله - ﷺ - و احادیث دیگری از آن حضرت - ﷺ - معلوم

می‌شود که انجام این پیوند و ازدواج، از بالای آسمان‌ها فیصله شده بود.

ازدواج در ماه شوال و شکستن تحریمات غیرالله

در عصر جاهلیت، ماه شوال به عنوان یک ماه حرام قلمداد می‌شد و ازدواج و شادی در آن ماه ممنوع بود، در حالی که چنین تحریمی از جانب خداوند متعال صورت نگرفته است.

رسول الله ﷺ چون می‌خواست این عُرف جاهلانه و مخالفت با احکام خداوندی را بشکند و احکام پروردگار را زنده کند، عقد و عروسی حضرت عایشه - رضی الله عنها - را در ماه شوال انجام داد. به همین جهت، عایشه - رضی الله عنها - ماه شوال را بسیار دوست داشت.

امروز نیز وظیفه مسلمانان است که با تحریمات غیرالله مبارزه کنند تا هیچ کس فکر نکند این تحریم‌ها از جانب الله است؛ چراکه این عملکرد دروغ و افترا بی است نسبت به خداوند سبحان.

یکی از این تحریمات غیرالله که در عصر ما وجود دارد، ازدواج و عروسی در ماه محرّم و صفر است. در حالی که از جانب شریعت محمدی (علی صاحبها الصلاة والسلام) هیچ ممانعتی در این زمینه وجود ندارد. پس اگر مسلمانی به خاطر ماه محرّم و صفر، عقد و عروسی و ازدواج را به تأخیر بیندازد و معتقد باشد که در ماه محرّم و صفر شادی و ازدواج حرام است، او خطاکار و گناهکار است و روز قیامت بازخواست می‌شود.

از بوستان صداقت به گلستان نبوت

بعد از هجرت رسول الله ﷺ به مدینه منوره و پس از غزوه‌ی «بدر کبری» مقدمات انتقال عایشه - رضی الله عنها - از بوستان صداقت به گلستان نبوت، آماده گردید.

عایشه -رضی الله عنها- در خانه‌ای به دنیا آمد که در صدق و ایمان، مثل عام و خاص بود. خانه‌ای که سراسر نور و صفا و صداقت بود، به همین جهت عایشه -رضی الله عنها- نیز از این صفات برخوردار شده بود. او در حالی که به این انوار منور بود، می‌رفت که از این نور ماهتاب به نوردهنده‌ی اصلی، یعنی خورشید محمدی بپیوندد.

عایشه ای که همواره مورد توجه پدر مهربان و مادر دلسوزش بود، عایشه -رضی الله عنها- کم سن و سال در خانه‌ی رسول چه خواهد کرد؟ چه چیزی می‌تواند جبران محبت‌های پدر و مادرش را بنماید؟ چه چیزی می‌تواند سبب شود که عایشه -رضی الله عنها- در خانه‌ی رسول الله -ﷺ- بماند و به او عشق بورزد. آری! رسول الله -ﷺ- حکیم بزرگ و معلّمی باتجربه بود، او می‌دانست که با عایشه -رضی الله عنها- چگونه رفتار کند. آن حضرت -ﷺ- از محبت پدر و مادر نسبت به او اطلاع داشت. به همین خاطر محبت و برخوردهای حکیمانه‌ی او، سبب شد تا عایشه -رضی الله عنها- یک اتاق ساده و بی‌آلایش را بر تمام دنیا و زرق و برق آن ترجیح دهد.

عایشه -رضی الله عنها- نه تنها در خانه‌ی جدید احساس غریبی و دلتنگی نمی‌کرد، بلکه شور و شوق، عشق و محبت و صفا و صمیمیت او را پوشانده بود و حاضر نبود یک دیدار رسول الله -ﷺ- را با تمام دنیا معاوضه کند.

بخش دوم:

عایشه صدیقه - رضی الله عنها - از ازدواج تا ابتلا

ارتباط با الله، درمان تمام دردها

اگر انسان در این دنیای فانی و پرفتنه و فساد، ارتباطش را با خالق کائنات مستحکم نمود و به او محبت ورزید، آن وقت است که تمام سختی‌های دنیا برایش آسان شده و تلخی‌ها، شیرین می‌شوند.

حضرت عایشه - رضی الله عنها - نیز به اتاقی که چسبیده به مسجد نبوی بود، رفت تا در آنجا در کنار بزرگترین معلم اخلاق و ایمان و بزرگمرد نبوت، نور و معرفت کسب نماید.

عایشه - رضی الله عنها -، اتاقی ساده را بر تمام دنیا ترجیح داد، همان اتاقی که دور تا دورش را ملائکه احاطه کرده بودند، مهبط و محل نزول وحی و حضور جبرئیل امین بود.

این اتاق کوچک مأوا و پناهگاه و مرکز مراجعه‌ی بزرگترین علما و اندیشمندان گردید، و مهمتر از همه، نصف علم آنجا بود و می‌رفت تا از آنجا به عالم منتشر شود^(۱).

تمامی این صفات باعث شد تا فقر، فاقه، تشنگی و تلخی‌های ظاهری دنیوی، بر عایشه - رضی الله عنها - و همچنین بر اهل بیت آسان گردد و هیچ کس کوچکترین احساس حقارت، ضعف و سستی ننماید.

آری! روزها و هفته‌ها سپری می‌شد اما از روشن کردن آتش در خانه‌ی رسول الله ﷺ برای درست کردن غذا، خبری نبود.

(۱) اشاره به حدیث رسول اکرم ﷺ که فرمود: نصف دینتان را از این حمیرا بگیرید.

بسیاری از شب‌ها و روزها را با آب و خرما می‌گذراندند، اما خوشبخت، سعادت‌مند و مسرور بودند؛ چراکه با الله ارتباط داشتند و رضوان الهی را بر هر چیز ترجیح می‌دادند.

این سختی‌ها و تلخی‌ها از فضل و احسان عایشه -رضی الله عنها- نکاست، بلکه او همواره در سخا، زهد و علاقه به کسب رضای الهی، ید طولایی داشت.

محبت رسول الله ﷺ در قلب عایشه -رضی الله عنها-

عایشه -رضی الله عنها- با قلبی مملو از ایمان و شعوری آمیخته با حکمت اسلام، به زندگانی زناشویی خود روی آورد.

او یک شخصیت بی‌نظیر و یک همسر نمونه بود که شوهر خود را به تمام معنا شناخته و حقوق او را با کمال اخلاص و صداقت، مراعات می‌نمود و به خاطر عشق پاکی که به او داشت، هر کاری را که موجب خوشحالی و مسرت رسول الله ﷺ می‌شد، آن را با طیب خاطر انجام می‌داد.

او به سبب این عشق و علاقه‌ی شدید که نسبت به پیامبر ﷺ در دلش موج می‌زد، پیوسته درصدد بود که دردها و رنج‌ها و سختی‌هایی که بر رسول اکرم ﷺ وارد می‌آمدند، حتی المقدور کاهش دهد و در مقابله با مشکلات او را یاری می‌کرد.

او زحمات پیامبر ﷺ را در راه تبلیغ و رساندن رسالتش، به خوبی درک می‌کرد، به همین جهت مانند عموم زنان، انتظارات زیادی را از رسول الله ﷺ نداشت و همواره سعی می‌کرد تا رضایت آن حضرت ﷺ را جلب نماید و از هر چیز که موجب آزرده‌گی و ناراحتی پیامبر می‌شد، به شدت پرهیز می‌نمود.

به علت برخوردهای حکیمانه و دلسوزانه‌ی پیامبر ﷺ با عایشه -رضی الله عنها- و همچنین درک و شناخت عظمت و منزلت رسول اکرم ﷺ، عاشق و شیدای پیامبر شده بود.

رسول اکرم - ﷺ - نیز به او توجه خاصی داشت. تنها زنی بود از میان زنانش، که در حالت دوشیزگی با او ازدواج کرده بود. از همان دوران جوانی زیر نظر خود پیامبر ﷺ پرورش یافت.

مجموعه‌ی این دلایل سبب شد که عایشه - رضی الله عنها - محبت زیادی نسبت به رسول الله - ﷺ - پیدا کند.

عایشه - رضی الله عنها - می‌خواست، همان مقام و منزلت را که خدیجه بنت خویلد - رضی الله عنها - آن زن مخلص و پارسا، نزد رسول الله - ﷺ - داشت، به دست آورد. به همین جهت بسیار دوست داشت که همچون خدیجه، صاحب فرزند شود، اما روزها سپری شدند و فرزندی از ایشان به دنیا نیامد^(۱).

رسول اکرم - ﷺ - به خاطر دلنوازی عایشه - رضی الله عنها -، به او گفت: «کنیه‌ات را به اسم خواهرزاده‌ات، عبدالله بن زبیر، انتخاب کن» و بعداً نیز با همین کنیه یعنی «أم عبدالله» مشهور شد.

محبت عایشه - رضی الله عنها - در قلب پیامبر - ﷺ -

اوصاف نیکوی عایشه - رضی الله عنها - و درک کردن به جای رسول الله - ﷺ - و تقویت کردن ایشان در هر میدانی، سبب شد تا محبت عایشه - رضی الله عنها - نیز در قلب پیامبر - ﷺ - جای خود را باز کند و پیامبر - ﷺ - نیز همواره به او علاقه و محبت نشان دهد.

حضرت عایشه - رضی الله عنها - به خاطر لیاقت، ذکاوت و تیزهوشی ویژه‌ای که داشت، بین زنان پیامبر ﷺ مقام و منزلت خاصی را به دست آورد.

(۱) نساء أهل البيت، ص ۱۲۰.

پیامبر ﷺ او را بسیار دوست می‌داشت و محبتش در قلب رسول گرانقدر اسلام ﷺ موج می‌زد، همان قلبی که غل و غش، کینه و بغض، حسادت و تاریکی به آن راه ندارد.

روزی حضرت «عمرو بن عاص» پرسید:

«ای رسول خدا! چه کسی را بیشتر از همه دوست داری؟»

پیامبر فرمود: «عایشه را»

عمرو گفت: «سؤال من در مورد مردان بود»

پیامبر فرمود: «پدر عایشه را (یعنی ابوبکر صدیق ﷺ) را»

همسران پیامبر که می‌دیدند، رسول اکرم - ﷺ - نسبت به عایشه - رضی الله عنها - علاقه و محبت بیشتری دارد، روزی حضرت فاطمه‌ی زهرا - رضی الله عنها - را فرستادند و به او گفتند:

«به پدرت بگو با ما نیز مثل عایشه رفتار کند».

حضرت فاطمه‌ی زهراء - رضی الله عنها - پیغام را رساند.

پیامبر ﷺ در جواب فرمود: «ای فاطمه! آیا تو مرا دوست داری؟»

حضرت فاطمه جواب داد: «بله پدر، از صمیم قلب شما را دوست دارم».

پیامبر فرمود: «پس عایشه را نیز دوست بدار و با او محبت داشته باش».

پیامبر - ﷺ - محبت خاصی نسبت به عایشه - رضی الله عنها - داشت و جای بزرگی در قلب او گرفته بود، چنان که خود آن حضرت - ﷺ - می‌فرمود: «محبت عایشه به منزله‌ی دستگیره‌ی قلب من است». و این همه علاقه و عواطف برای این کافی بود که عایشه - رضی الله عنها - همواره به رسول الله - ﷺ - عشق بورزد و هیچ گاه از او غافل نشود^(۱).

(۱) أم المؤمنین عائشة المبرئة، ص ۲۱.

عایشه - رضی الله عنها - نمونه‌ی بارز یک همسر واقعی

استاد ابوالعز مصری می‌گوید:

«از معلوماتی که در مورد زندگی حضرت عایشه - رضی الله عنها - به دست آورده‌ایم، و همچنین با مطالعه‌ی کتاب‌هایی که درباره‌ی زندگی عایشه - رضی الله عنها - و نقش او در حیات رسول الله ﷺ نوشته‌اند، به این نتیجه می‌رسیم که حضرت عایشه - رضی الله عنها - علاوه بر اینکه مادر مهربانی برای تمام مسلمانان بود و آنها را راهنمایی و ارشاد می‌نمود، یک همسر نمونه و موفق به حساب می‌آید و شایسته است که زنان و دختران جامعه از او درس بگیرند و به او اقتدا نمایند.

آری! اگر دختران جامعه‌ی امروزی، در زندگانی زناشویی، حضرت عایشه - رضی الله عنها - را سرمشق خویش قرار می‌دادند، بسیاری از مشکلات و دردهای خانوادگی برطرف می‌شد و جامعه‌ای پاک و پر از صدق و صفا و اخلاص به وجود می‌آمد.

حضرت عایشه - رضی الله عنها - به این حقیقت پی برده بود که اساس و بنیان زندگی زناشویی، اخلاص و محبت و ایجاد جوئی از سرور و شادی در قلب همسر است»^(۱).

او می‌دانست که یک زن می‌تواند کمک بزرگی برای شوهرش در رویارویی با مشکلات باشد و با اخلاق و رفتار نیکو و دعاهای مخلصانه می‌تواند بار سنگین مشکلات همسر مؤمنش را سبک نماید.

او با همین روحیه و بر مبنای همین اصول، زندگانی‌اش را با رسول الله ﷺ - به سر می‌برد و همواره در برخورد با پیامبر، تبسم از لب‌هایش دور نمی‌شد و از اینکه می‌توانست کمک کوچکی برای پیامبر باشد، اظهار خوشحالی و خرسندی می‌کرد.

(۱) عایشة المبرّئة، ص ۲۲.

همسر موفق و ایده آل از دیدگاه عایشه صدیقہ رضی اللہ عنہا

حضرت عایشه - رضی اللہ عنہا - عقیده داشت، حتی در صورت پیش آمدها و اتفاق‌های ناگوار، زنان نباید با چهره‌ی غمناک و قلب اندوهناک با شوهرانشان روبرو شوند. او می‌گوید: «برای زنی که ایمان دارد، جایز نیست که از سه روز بیشتر به عزا بنشیند، مگر برای شوهرش».

از دیدگاه مادر مؤمنان، زن باید همیشه برای شوهرش فداکاری کند و در هر حال رضایت شوهر را جلب نماید.

زنی از عایشه - رضی اللہ عنہا - پرسید: «آرایش برای زن تا چه حد جایز است؟» عایشه - رضی اللہ عنہا - در جواب گفت: «اگر شوهر داری، چنانچه بتوانی هر دو چشم خود را درآورده و بهتر و قشنگ‌تر از اول آنها را در جای خود قرار دهی، این کار را انجام بده»^(۱). (منظور حضرت عایشه - رضی اللہ عنہا - این است تا آنجا که می‌توانی موجبات رضایت شوهر را فراهم نمایی). آری! این است عقیده‌ی حضرت عایشه - رضی اللہ عنہا - آن زن نمونه و فداکار، نسبت به همسر خویش.

عایشه - رضی اللہ عنہا - در میدان جهاد:

شرکت زنان در میدان جهاد امری است مباح، اما آنان در غیر ضرورت شدید، حق ندارند در رویارویی با دشمن شمشیر بکشند، اما می‌توانند با کمک به مجروحان، درست کردن غذا، پرستاری از مجاهدان و... در جهاد سهمی داشته باشند.

عایشه صدیقہ - رضی اللہ عنہا - نیز در چندین غزوه همراه پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم - بود، برای مجاهدان آب می‌برد، به مریضان رسیدگی می‌کرد و...

از غزوه‌های مهمی که ایشان شرکت داشته‌اند می‌توان به «أحد» و «احزاب» اشاره نمود.

(۱) - منبع سابق، ص ۲۳.

در سال ششم هجری نیز در غزوه «بنی مصطلق» حضور داشت.

منافقین در کمین نشسته‌اند:

منافقینی که در صف اصحاب بودند و همچنین یهودیانی که بغض و کینه‌ی اسلام را در دل داشتند، دائماً در فکر ضربه زدن به رسول‌الله - ﷺ - بودند. آنان توان دیدن فتوحات و پیروزی‌های رسول‌اکرم - ﷺ - را نداشتند.

هرگاه رسول‌الله - ﷺ - در غزوه‌ای پیروز می‌شد، آنان عزا می‌گرفتند.

سال ششم هجری که رسول‌الله - ﷺ - برای جنگ با قبیله‌ی «بنی‌مصطلق» وارد معرکه شد، آنان را شکست داد. در این جنگ رئیس منافقین، «عبدالله بن ابی»، نیز حضور داشت. او کاملاً پیامبر - ﷺ - را زیر نظر می‌گرفت و به دنبال بهانه‌ای برای شکستن صفوف اصحاب و بدنام کردن رسول‌الله - ﷺ - می‌گشت.

منافقان آخرین دسیسه‌ی خویش را به کار گرفتند، سیاه‌ترین مکر را طراحی نمودند. اما این دسیسه چیست؟ و چه کسی را قربانی آن می‌کنند؟

عایشه - رضی الله عنها - و افک^(۱):

آری! آنکه مورد اتهام قرار می‌گیرد، دختر ابوبکر صدیق - ﷺ - است. همان کسی که اثری از جاهلیت و شرک و بت‌پرستی در خانه‌اش رسوخ نکرد و خود و اهلس از پیشتازان میدان ایمان و جهاد به شمار می‌آیند.

(۱) افک؛ در لغت به معنای دروغ بزرگ و شاخدار، تهمت و بهتان است، اما هرگاه در کتب سیره و حدیث کلمه‌ی «افک» می‌آید، حتماً مسئله‌ی حضرت عایشه - رضی الله عنها - مطرح می‌شود و این واژه برای داستان تهمتی که منافقان بر ام‌المؤمنین عایشه‌ی صدیقه - رضی الله عنها - بستند، اختصاص یافته است.

آنکه مورد اتهام قرار می‌گیرد، عایشه -رضی الله عنها- ام‌المؤمنین، همسر محبوب رسول‌الله -ﷺ- است.

بهانه‌ای به دست منافقین می‌افتد و بدین شکل عایشه‌ی صدیقه در تیررس حسودان و منافقان قرار می‌گیرد.

منافقان که شبانه‌روز دنبال بهانه می‌گشتند، فرصتی به دست آوردند و -نعوذ بالله- تهمت زنا را به مادر مؤمنان، عایشه‌ی صدیقه، نسبت دادند و بدین شکل جامعه‌ی اسلامی به سوی امتحان و آزمایشی سخت و بزرگ قدم برداشت.

خداوند می‌خواهد نام عایشه -رضی الله عنها- را زنده نگه دارد:

به راستی، محنت و درد و رنج «افک» همان تهمتی که منافقان و کوردلان به مادر مؤمنان صدیقه کبری، پرورش یافته‌ی دست ابوبکر رضی الله عنه و شکوفا شده‌ی زیر دست محمد مصطفی صلی الله علیه و آله نسبت دادند، مسلمانان را با صبر و شکیبایی بسیار طاقت‌فرسایی روبه‌رو می‌کند.

معلوم می‌شود که تقدیر الهی و تدبیر ربّانی می‌خواست، درسی مهم را به مسلمانان در جامعه‌ی اسلامی بدهد، و همگان را مورد ابتلاء و آزمایش قرار دهد. انگار پروردگار می‌خواهد در امتحانی بزرگ، صبر و استقامت عده‌ای را محک بزند، عده‌ای را به دوزخ بفرستد و مقام و منزلت شخصی را تا ابد بالا و بالا ببرد. آری! امتحان بسیار سختی است، پاکی و ناموس‌خانه‌ی نبوت و تربیت یافته‌ی خانه‌ی ابوبکر رضی الله عنه و همسر رسول‌الله صلی الله علیه و آله وسیله‌ی این امتحان قرار می‌گیرد.

افک؛ دروغی بی بنیاد و دردی جانکاه^(۱):

ام المؤمنین عایشه صدیقه - رضی الله عنها- داشت پله‌های صعود و ترقی به عالم ملکوت و علوی را یکی پس از دیگری پشت سر می گذاشت و هر لحظه به درجات قُرب حق نائل می گشت.

این بار مولایش می خواست، او را فنا در خویش کند و از همه‌ی مخلوقات او را بریده، به عظمت و جلال خویش وصل نماید و از فنا فی الرسول به فنا فی الله سوق دهد.

او را امتحان می کند؛ جامی تلخ، اما فرح‌بخش و ایمان افزا به او می نوشاند.

هر که در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهند

آری! می خواهد نام عایشه - رضی الله عنها- در تمام قرون با بقای زمان باقی بماند.

می خواهد پرده از عظمت و شوکت این صدیقه‌ی عظیمی بردارد.

مادر عزیزم! امتحانی سخت در پیش داری. مشکل و مصیبتی جان فرسا و

جگرسوز در انتظار توست. خداوند پشت و پناهِت باد!

اما او همچنان استوار و محکم، متوکل و مطمئن می گوید:

گر هزاران دام باشد در رقم چون تو با مایی نباشد هیچ غم

بشنویم از خودش، از این ادیب بزرگ که چقدر با بلاغت و فصاحت و زیبایی،

داستان افک را برای جهانیان به تصویر می کشد:

«عادت رسول الله - ﷺ - این بود که در هر سفری، یکی از همسرانش را با خود

می برد.

(۱) البداية والنهاية، ج ۴، رجال ونساء أنزل الله فيهم القرآن، ج ۹. تفاسیر در ذیل آیات

برای همراهی در غزوه «بنی مصطلق»، محبوب من قرعه انداخت، تا از میان همسرانش کسی را همراه ببرد، «قرعه‌ی فال به نام من دیوانه زدند» و در این سفر من همراه رسول الله - ﷺ - بودم.

در آن زمان آیه‌ی حجاب نازل شده بود و مردان غریبه حق نداشتند به سوی زنان نگاه کنند و زن نیز با حجاب کامل از خانه خارج می‌شد. من در کجاوه‌ای که روی شتر حمل می‌شد، قرار داشتم، و کجاوه نیز پرده‌ی داشت که کسی داخل را نمی‌دید.

از جنگ «بنی مصطلق» با پیروزی و موفقیت برگشتیم، در صحرائی اطراق کرده و شب را آنجا گذرانیدیم.

پس از ادای نماز صبح، بانگ رحیل نواخته شد. من در این لحظه برای قضای حاجت کمی دورتر رفته بودم. وقتی برگشتم، دیدم گردن بندم نیست. انگار جایی افتاده، رفتم تا گردن‌بندم را بیابم، اندکی درنگ شد، وقتی به محل کاروان برگشتم، دیدم اثری از آنها نیست.

همسفرانم به گمان اینکه من در کجاوه هستم، شتران را به حرکت درآورده و رفته بودند. ناراحت و پریشان در همانجا نشستم و چادر را بر سرم کشیدم. به امید اینکه آنها متوجه شوند و برگردند.

دیری نگذشت تا اینکه مردی که مأمور پاییدن قافله بود و می‌بایست با فاصله چندانی از قافله حرکت می‌کرد تا چیزی از آنها جا نماند، رسید. «صفوان بن معطل» - ﷺ - یکی از یاران پیامبر - ﷺ - بود.

چون قبل از نزول آیه‌ی حجاب مرا دیده بود، به محض دیدن، مرا شناخت و شنیدم که گفت: «إِنَّ اللَّهَ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». همسر رسول خدا - ﷺ - اینجا چکار می‌کند؟

من با او هیچ صحبتی نکردم. شتر را نزدیکم آورد و گفت: سوار شو! خودش عقب رفت. سوار بر شتر شدم و «صفوان» افسار شتر را گرفته بود و پیش از من حرکت می کرد.

وقت ظهر به شهر رسیدیم، «عبدالله بن ابی» در این لحظه دید که من بر شتر و «صفوان» نیز پیاده، افسار شتر را گرفته وارد شهر می شویم. این لحظه بود که شیطان در دلها رخنه کرد و اهل افک آنچه نباید می گفتند، گفتند.

من از همه چیز بی خبر، اما از اینکه از قافله جا مانده بودم، بسیار ناراحت شدم. این ناراحتی را نزد رسول اکرم - ﷺ - اظهار نمودم، متوجه شدم که اعتنایی نمی کند، انگار محبتش کم شده است. پدر و مادرم نیز همین طور بودند. تعجب کردم، چه رخ داده است؟

آری! در این وقت تبلیغات سوء منافقین تمام شهر را فرا گرفته بود و من از همه چیز بی خبر بودم، اما می دیدم که محبوبم به من کم لطفی می کند، با خود گفتم: در گذشته اگر شکایتی نزد رسول اکرم - ﷺ - می بردم، با مرحمت و لطف و محبت گوش می کرد و همواره دلداری ام می داد، اما الان چه شده است؟ بسیار نگران بودم، غم و اندوه بر من چیره شده بود. نکند نازنینم از من رنجیده باشد؟

اما خبر نداشتم که بیرون خانه، چه چیزها که در مورد من گفته نمی شود! بر اثر این بی محبتی ها مریض شدم، روزی رسول اکرم - ﷺ - به خانه آمد. اتفاقاً مادرم نیز در کنارم نشسته بود، وقتی مرا در حال غم و اندوه و پژمردگی دید، فرمود: **کَيْفَ تَيْكُمُ؟** دخترتان چطور است؟

کلمه ای سرد و خالی از محبت و بیگانه با احساسات و رفتار گذشته. با شنیدن این نوع احوال پرسی و با دیدن این برخورد رسول الله ﷺ حزن و اندوه و کسالت تمام وجودم را در برگرفت و (جهان پیش چشم اندرم تیره گشت).

گفتم: یا رسول الله! مریض و افسرده هستم، اجازه بدهید مدتی را نزد مادرم بروم.
فوراً فرمود: برو اشکالی ندارد.

رفتم در حالی که از همه چیز بی خبر بودم. این بی مهری و بی محبتی نزدیک به
بیست و اندی شب به درازا کشید، تا اینکه شبی با ام مسطح (دختر خاله‌ی پدرم)
برای قضای حاجت بیرون رفتیم.

در حال رفتن بودیم که پای «ام مسطح» لغزید و زمین خورد. بی اختیار فرزندش،
«مسطح» را نفرین کرد. تعجب کردم گفتم:

صحابی رسول الله را نفرین می‌کنی؟! کسی که در جنگ «بدر» شرکت کرده و از
جمله‌ی مهاجرین به شمار می‌آید؟

«ام مسطح» گفت: ای ساده لوح! مگر خبر نداری در مورد تو چه می‌گویند؟!
گفتم: از چه چیز؟...

آن وقت بود که تمام ماجرا را برایم تعریف کرد.

باورم نشد، گفتم راست می‌گویی؟ گفت: به خدا سوگند که همین طور شایع
است.

نمی‌دانستم چکار کنم؟ چه بگویم؟ و با که بگویم؟ غم اول را فراموش کردم.
دیوانه و حیران شدم، حالتی بسیار سخت بر من طاری شد. (حالتی رفت که
محراب به فریاد آمد).

خود را با عجله به خانه رساندم، زار زار گریستم. قلبم می‌خواست منفجر شود.
جگرم داشت پاره می‌شد. یقه‌ی مادرم را گرفتم و گفتم: چند روز است که در مورد
من این سخنان گفته می‌شود و شما چیزی به من نگفته‌اید؟ چرا نگفتی؟

آری! این حادثه همچون تیری قلب ام‌المؤمنین عایشه صدیقه - رضی الله عنها - را
زخمی کرد و خانواده‌ی نبوت و بیت ابوبکر - رضی الله عنه - را در غم و اندوهی وصف
نشدنی فرو برد.

یک ماه طول کشید، یک ماه بسیار طولانی، به اندازه‌ی قرن‌های ظلم و جور و استبداد، به طول روز سخت قیامت و به درازای روزهای سخت زندان جائران فرعون‌صفت. زمانی تاریک به تاریکی دل کوردلان تاریخ و منافقان بی‌وجدان و سنگدل.

باز مادر مهربان و دلسوز، این‌گونه داستان را ادامه می‌دهد:

«تب و لرز عجیبی مرا گرفت. مادرم چندین لحاف و پتو رویم انداخت، باز هم می‌لرزیدم. صدای گریه‌ام تمام خانه را در برگرفته بود. پدر مهربانم در اتاق دیگری مشغول تلاوت بود. با شنیدن صدای گریه‌ام، از مادرم پرسید: چه خبر است؟ مادرم جواب داد که عایشه -رضی الله عنها- است. چون پدرم از باخبر شدن من از ماجرا آگاه شد، او نیز شروع به گریه کرد. خانه‌ی ابوبکر را حزن و ماتم فرا گرفته بود.»

شب‌ها را در دعا و گریه می‌گذراندم، چندین شب سرمه‌ی خواب را به چشمانم نمالیدم. روزها را در کُنْجی می‌نشستم و منتظر امری از جانب خداوند سبحان بودم. در همین ایام روزی رسول‌الله -ﷺ- به خانه‌ی ما آمد. پدر و مادرم و زنی از انصار نزد من بودند. رسول اکرم -ﷺ- مرا در حالت گریه و غم و اندوه دید. پس از حمد و ستایش خداوند سبحان و خواندن شهادتین فرمود:

«یا عائشة! فَإِنَّهُ بَلَّغَنِي عَنْكَ كَذَا وَكَذَا فَإِنْ كُنْتَ بَرِيئَةً فَسَيَبْرَأُكَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَإِنْ كُنْتَ هَمِّمَتْ بِذَنْبٍ فَاسْتَغْفِرِي اللَّهَ وَتَوْبِي إِلَيْهِ، فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اعْتَرَفَ بِذَنْبِهِ ثُمَّ تَابَ إِلَى اللَّهِ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ»^(۱). «ای عایشه! درباره‌ی تو خبرهایی به من رسیده، اگر از آن پاک هستی پس خداوند تو را تبرئه خواهد کرد و اگر گناهی مرتکب شده‌ای از خداوند طلب

مغفرت کن و توبه نما، زیرا هرگاه بنده به گناهِش اعتراف کند و توبه نماید، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد».

سبحان الله! دیگر توان شنیدن نداشتم، اشک‌هایم به شدت جاری بود و قلبم در حال ترکیدن. می‌خواستم فریاد بزنم، اما بغض گلویم را گرفته بود، رو به پدرم کردم و گفتم: پدر! چیزی بگو به رسول‌الله. بگو که من بی‌گناهم؛ چرا جواب نمی‌دهی؟ پدرم سرش را پایین انداخت و لب نگشود. رو به مادرم کردم. مادر عزیزم! تو بگو! تو که مرا تربیت کرده‌ای، چیزی بگو، جواب رسول‌الله را بده. او نیز همچون پدرم، سرش را پایین انداخت.

آری! این قدر شایعات زیاد بود، انگار آنها هم به شک افتاده بودند، به همین جهت در حضور رسول اکرم ﷺ و از شدت حیا هیچ سخنی بر زبان نراندند. از همه کس ناامید شده بودم؛ از همسر گرانقدری چون رسول‌الله ﷺ از پدر مهربان و رؤوفی چون ابوبکر و از مادر دلسوزی چون أم‌رومان. دادم را به کجا باید می‌بردم. مگر کسی غیر از او را می‌توانستم بیابم. کسی که بر تمام ماجرا اطلاع کامل داشت، دیگر هیچ پناهگاهی نداشتم؛ به جز او. آری!

هیچ کنجی بی‌دد و بی‌دام نیست جز به خلوتگاه حق آرام نیست
سر به آسمان بلند کردم و گفتم:

ای جمله‌ی بی‌کسان عالم را کس یک جو کرمت، تمام عالم را بس
من بی‌کسم و تو بی‌کسان را یاری یارب تو به فریاد من بی‌کس رس
گفتم: «والله لا أتوب مما ذكروا أبداً».

به خدا سوگند از گناهی که نکرده‌ام و مردم به من نسبت می‌دهند، هرگز توبه نمی‌کنم؛ چرا که من پاک هستم و هیچ گناهی را مرتکب نشده‌ام.

امروز، من نیز چون حضرت یعقوب علیه السلام می گویم: «فصبرٌ جمیلٌ والله المستعان علی ما تصفون».

عایشه - رضی الله عنها - و صبر و استقامت:

آنچه در این میان می توان بدان توجه داشت، صبر و استقامت حضرت عایشه - رضی الله عنها - بود. امتحانی سخت و بزرگ، تهمتی بس عظیم و تلخ و دردناک. روزهای بسیار طولانی و پردرد و رنج، اما صبری جمیل و استقامتی چون عاشقان الله.

عایشه - رضی الله عنها - در این میدان مصداق آیات قرآن قرار گرفت: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» به حقیقت که الله با او بود، و او را تنها نگذاشت. ثمره ی این صبر زیبا این بود که خداوند فرمود:

﴿لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ (النور / ۱۱)

«آن را برای خود شری مپندارید، بلکه آن برای شما خیر است».

یعنی: آنچه در مورد عایشه گفته شد، همگی برای عایشه خیر و نیکی بودند، نه شر و بدی.

به خاطر این حادثه ی عظیم، از شأن حضرت عایشه - رضی الله عنها - نه تنها کاسته نشد، بلکه شأن و منزلتش بالاتر رفت و درجاتش عالی تر گردید.

هر کس بر الله توکل کند، او برایش کافی است:

غم و اندوه هر لحظه بر مادر مؤمنان بیشتر و بیشتر می شود. این دختر معصوم از پدر و مادرش نیز نا امید می گردد، دیگر کسی را ندارد که به او پناه ببرد، بلکه حرفش را باور کنند.

اما، نه! آنکه از همه داناتر و آگاه‌تر به ماجراست، حضور دارد، و خود فرموده است:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ (الطلاق / ۳)

«و کسی که بر خدا توکل کند، خدا برایش کافی است.»

پس عایشه -رضی الله عنها- همه چیز را به او سپرد، و فقط به آسمان چشمه دوخته بود تا برائتش نازل گردد.

آری! وقت آن فرا رسیده که غم و اندوه، حزن و ماتم از خانه‌ی ابوبکر و خانه مصطفی رخت بریندد. وقت آن رسیده تا مؤمنان واقعی دوباره شاد گردند و منافقان کوردل به سوگ بنشینند.

«بعد از آن گوشه‌ای رفتم و در بسترم دراز کشیدم. یقین داشتم که الله مرا تبرئه می‌کند، البته خود را لایق این نمی‌دیدم که در حق من و پاکی من وحی نازل شود. اما امید داشتم که پاکی و بی‌گناهی من در خواب و رؤیا برای رسول الله -ﷺ- آشکار گردد.»

هنوز رسول الله -ﷺ- از جایش برنخواستہ بود که ناگاه چهره‌ی مبارکش خیس عرق شد و جبین زیبایش منور گردید. فهمیدم که این، حالت نزول وحی است. نزدیک یک ماه بود که خبری از نزول وحی نبود.

من هیچ‌گونه پریشانی و ترسی نداشتم؛ چراکه از پاکی خویش مطمئن بودم، اما والدینم نزدیک بود سکتہ کنند، می‌ترسیدند نکند وحی در تأیید گفته‌های مردم باشد. پدرم با اضطراب و پریشانی گاهی به سوی من می‌نگریست و گاه به سوی رسول الله ﷺ.

وقتی رسول الله ﷺ را نگاه می‌کرد، ناراحتی سراپایش را فرا می‌گرفت. که الان چه خواهد شد؟ و وقتی مرا نگاه می‌کرد که با سکون و اطمینان نشسته‌ام، امیدی در دلش

می درخشید و بیشتر امیدوار می شد. در این لحظات حساس، تمام اهل خانه بجز من، در خوف و ترس عجیبی به سر می بردند.

بالاخره نزول وحی پایان یافت و رسول الله ﷺ کم کم به هوش آمد. مسرت و خوشحالی از چهره ی مبارکش نمایان بود. با خوشحالی عرق های خوش بویش را با دست مبارکش پاک کرد و اولین کلماتی که بیان فرمود، این بود:

«أبشری یا عائشه، فقد أنزل الله برائتك.»

مژده باد بر تو ای عایشه! خداوند برائت تو را نازل فرمود.

شادی و سرور در خانه موج می زد، شکر خدای را به جای آوردم، آنکه ذکر مرا در قرآن عظیم الشان جای داد و در شأن من وحی نازل فرمود.

بخش سوم

عایشه ی صدیقه - رضی الله عنها - از برانت تا رحلت

عایشه ی صدیقه - رضی الله عنها - در محبت و عشق پیامبر - ﷺ - غرق بود. حتی برای یک روز یا یک شب، تاب دوری از او را نداشت. خداوند خواست مقام و منزلت او را بالاتر ببرد و توکلش را به خدا بیشتر بسازد. به همین علت، این آزمایش سخت را سبب این کار قرار داد و محبت خویش را در دلش بیشتر کرد، تا در آینده نیز بتواند فراق نیم قرن از رسول الله ﷺ را تحمل نماید و با محبت خدا زندگی را بسر ببرد.

حضرت عایشه صدیقه - رضی الله عنها - می گوید:

«وقتی رسول الله - ﷺ - آیات نازله را تلاوت فرمود و اظهار رضایت و خرسندی از من کرد، مادرم گفت: «ای عایشه! بلند شو، برو پیش رسول الله - ﷺ -» منظورش این بود که از رسول الله - ﷺ - تشکر کنم. جواب دادم: «به خدا سوگند، از احدی جز او که پاکی مرا از بالای هفت آسمان نازل کرد، تشکر و سپاسگزاری نمی کنم.»

آری! این سخن عایشه - رضی الله عنها - همراه با محبت رسول الله - ﷺ - در قلبش بود، اما به خاطر ناز عقیفانه و مؤمنانه اش، این کلمات را بر زبان می آورد.

قلب مؤمنان شاد شد، پشت خمیده صفوان راست گردید

و شادی به خانه نبوت و صدیقیت باز گشت

با نزول آیات آشکار و محکم ابتدای سوره ی نور، دل رنجور مصطفی - ﷺ - شاد شد و چهره ی پژمرده و غمگین مادر مؤمنان، عایشه صدیقه - رضی الله عنها - همچون خورشیدی، منور و شادان گشت و پشت خمیده ی «صفوان بن معطل» از فرط مصیبت، راست شد و پوزه ی منافقان کوردل بی مروّت به خاک رسوایی و ندامت

کشیده شد و «عبدالله ابن ابی» و همدستانش تا ابد در عذاب این تهمت ناروا، گرفتار شدند و تاریخ برگ دیگری از ایام تلخ را پشت سر گذاشت.

پس از تلاوت آیات سوره‌ی نور توسط رسول‌الله ﷺ شادی به بیت ابوبکر ﷺ بازگشت و دل پژمرده‌ی آنان جان تازه‌ای گرفت.

ابوبکر صدیق ﷺ وقتی آیات نازله در مورد پاک‌ی و طهارت و عفت جگرگوشه‌اش، عایشه صدیقه - رضی‌الله‌عنها - را شنید، سریعاً بلند شد و پیشانی عایشه - رضی‌الله‌عنها - را بوسید. در این وقت عایشه - رضی‌الله‌عنها - گفت: «ای پدر عزیزم! چرا قبلاً حرف مرا باور نکردی و مرا بی‌گناه نشمردی؟»

ابوبکر صدیق - ﷺ - در کمال صداقت و اخلاص گفت: «اگر در مورد این مسئله حرفی می‌زدم - در حالی که هیچ علمی به حقیقت نداشتم - آنگاه کدام آسمان بر من سایه می‌انداخت و کدام زمین مرا حمل می‌کرد».

اجرای حد قذف بر اهل افک:

بعد از این گفتگو رسول‌الله - ﷺ - به مسجد تشریف برد و پس از ایراد خطبه‌ای، آیات نازله در مورد براءت حضرت عایشه صدیقه - رضی‌الله‌عنها - را برای اصحاب و یاران و تمام مردم مدینه قرائت کردند و دستور دادند بر کسانی که این تهمت را زده بودند، حد قذف، که هشتاد ضربه شلاق بود، زده شود.

بنا به دستور قرآن کسی که تهمت زنا را به کسی نسبت بدهد، و از اثبات آن که حتماً باید چهار شاهد بر آن گواهی بدهند، عاجز بماند، باید بر او حد قذف زده شود.

کسانی که در واقعه‌ی افک شرکت داشتند و آن را ترویج می‌دادند، چون دلیل شرعی نداشتند و از اثبات آن عاجز ماندند، مرتکب قذف شده و بر آنها حد قذف جاری شد.

اکثر تهمت‌زنندگان منافقان بودند و فقط سه نفر از مسلمانان واقعی در این دام افتاده و قضیه را باور کرده بودند. که بعد از اجرای حد شرعی بر آنها، توبه کردند. این سه نفر عبارتند از:

۱- مسطح بن اثاثه (خواهرزاده ابوبکر صدیق رضی الله عنه).

۲- حسان بن ثابت رضی الله عنه.

۳- حمّنه بنت جحش رضی الله عنها.

و بدین شکل شادی و فرح به خانه‌ی مؤمنان بازگشت و محبت مادر مؤمنان در قلوب اصحاب رسول الله و تمامی مسلمانان چند برابر شد.

افک و بازتاب آن در جامعه‌ی اسلامی:

قضیه‌ی افک در جامعه‌ی اسلامی آن روز بازتاب گسترده‌ای داشت و اثرات ناگواری نیز بر جای گذاشت.

بحث در این مورد به سرعت در مدینه پیچید. پیر و جوان، زن و مرد، عالم و عامی، همگی در مورد آن سخن می‌راندند.

مردم در این ماجرا چند گروه شدند؛ گروهی که در اثر عقیده متزلزل و فکر باطل، در شرافت و پاکی عایشه‌ی صدیقه - رضی الله عنها - به شک افتاده بودند.

گروهی دیگر که به پاکیزگی و طهارت نفس عایشه - رضی الله عنها - اکتفا می‌کردند و از استماع این قضیه و سخنان مخالفان و منافقان بیزار می‌جستند. و آنچه به گوش می‌شنیدند با اشک چشم بیرون می‌کردند. و «لا حول و لا قوة إلا بالله» می‌گفتند.

فرقه‌ای دیگر به مقام دفاع برآمده و تهمت و افترای سیه‌دلان را رد می‌کردند، که از آن جمله جماعت اوس و تعدادی از صحابه بودند^(۱).

چرا قرآن؟

انبیاء - علیهم السلام - همگی معصوم هستند، به همین جهت خواب و رؤیاهایشان صادق است و آنچه را که ببینند، به مثابه‌ی وحی می‌باشد. حضرت عایشه - رضی الله عنها - نیز طبق گفته‌ی خویش انتظار داشت که برائتش در خواب و رؤیای رسول الله - ﷺ - نمایان گردد و اصلاً انتظار نزول آیات قرآن را در شأن خویش نداشت.

اما پروردگار چیز دیگری اراده کرده بود. او می‌خواست نام عایشه ی صدیقه - رضی الله عنها - را تا قیامت زنده نگه دارد، و در هر عصر و زمانی، پاکی و صداقت و ایمان او را برای نسل‌های آینده بازگو کند. تا دیگران از ذکر نامش فیض ببرند، ثواب حاصل کنند و با یادش به این مادر مهربان، عشق بورزند.

از طرف دیگر اگر برائت عایشه - رضی الله عنها - در خواب و رؤیا برای رسول الله - ﷺ - ظاهر می‌شد، ممکن بود عده‌ای ضعیف‌الایمان تحت تأثیر تبلیغات منفی منافقان قرار گیرند، مبنی بر اینکه این داستان را (برائت عایشه - رضی الله عنها -) محمد - ﷺ - از خود درآورده است. و به شکلی جای شک و شبهه باقی می‌ماند، اما با نزول آیات قرآن و ثبت آن در سوره‌ی نور، کسی نمی‌تواند آن را انکار کند. بلکه هر دشمن متعصبی نیز از قبول آن چاره‌ایی ندارد؛ چراکه عدم قبول برائت عایشه - رضی الله عنها - یعنی قبول نکردن آیات قرآن و این به معنای کفر و الحاد است.

امام طبری می‌فرماید:

(۱) عایشه - رضی الله عنها - در حیات محمد، ص ۱۲۲.

«خداوند سبحان پاکی و برائت چهار نفر از دوستان خویش را به چهار وسیله ثابت کرده است:

۱) حضرت یوسف - عَلَيْهِ السَّلَام - را به وسیله‌ی شهادی از اهل زلیخا، تبرئه نموده، آنجا که می‌فرماید: (وَشَهِدَ شَاهِدَ مِنْ أَهْلِهَا).

۲) حضرت موسی - عَلَيْهِ السَّلَام - را از عیب‌جویی یهود تبرئه کرد که می‌گفتند: در بدن موسی عیب‌هایی وجود دارد که در موقع غسل خود را می‌پوشاند، ولی خداوند سنگی را که لباس‌های موسی در وقت غسل کردن بر روی آن قرار داشت، به حرکت درآورد تا یهودیان بدن موسی را ببینند و او را از عیب مبری یافتند.

۳) حضرت مریم - علیهاالسلام - را با نطق آوردن عیسی عَلَيْهِ السَّلَام که طفل شیرخواری بود، تبرئه نمود که عیسی عَلَيْهِ السَّلَام گفت: «من بنده‌ی خدا هستم».

۴) حضرت عایشه - رضی‌الله‌عنها - را با آیات صریح و غیرقابل انکار که ذکر شده است و تا دنیا باقی است، مردم آن آیات را در قرآن خواهند خواند، برائت نمود»^(۱).

جبریل عَلَيْهِ السَّلَام با خود چه آورد؟

رسول اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - بعد از مژده‌دادن به عایشه ی صدیقه - رضی‌الله‌عنها - آیات ابتدایی سوره‌ی مبارکه‌ی نور را که در آن پاکی و برائت ام‌المؤمنین عایشه صدیقه - رضی‌الله‌عنها - نازل شده است، تلاوت فرمود^(۲).

برای نام‌گذاری این سوره به «نور» می‌توان به چند علت اشاره کرد:

۱) وجود آیه‌ای در این سوره که خداوند را نور و نوردهنده‌ی آسمان‌ها و زمین و

قلوب و درون معرفی کرده است ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾.

(۱) تفسیر جامع البیان، امام طبری، ذیل آیات سوره نور.

(۲) آیات ۱۱ الی ۲۶ سوره نور.

۲) احکام نورانی که در این سوره ذکر شده از قبیل: آداب ازدواج، طلاق، ورود و خروج از منزل، حجاب و ارتباط با دیگران و... که رعایت اینها سبب نورانیت زندگانی فردی و اجتماعی می‌گردد^(۱).

۳) رفع تاریکی و ظلمتی که بر اثر این تهمت بزرگ به عایشه ی صدیقه - رضی الله عنها- در مدینه و در قلوب بعضی‌ها حاکم شده بود، این آیات مانند نوری آن تاریکی‌ها را در هم شکست و از لابه‌لای تاریکی بدگمانی‌ها، پاکی و بی‌گناهی عایشه -رضی الله عنها- نمایان گشت.

هر چند بسیاری از مفسران اعتقاد دارند از آیه‌ی ۱۱ این سوره مستقیماً به قضیه‌ی افک اشاره دارد، اما رأی برخی نیز بر این است که از ابتدای سوره تا آیه‌ی ۲۶ در شأن عایشه ی صدیقه - رضی الله عنها- می‌باشد و خداوند به خاطر همین ماجرا آن احکام را در ابتدای سوره بیان نموده است.

به هر حال از آیه‌ی ۱۱ تا آیه‌ی ۲۶ مستقیماً و صراحتاً به پاکی و براءت عایشه -رضی الله عنها- اشاره دارد که ترجمه‌ی مختصری از این آیات تقدیم می‌گردد.

* واقعه‌ی افک را ناگوار ندانید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (نور: آیه ۱۱)

«کسانی که این تهمت بزرگ را (درباره‌ی عایشه -رضی الله عنها-، ام‌المؤمنین) پرداخته و سر هم کرده‌اند، گروهی از خود شما هستند، اما

(۱) روائع البیان، ج ۲، ص ۴.

گمان مبرید که این حادثه برایتان بد است، بلکه این مسئله برایتان خوب است (و خیر شما در آن است؛ چراکه منافقان کوردل از مؤمنان مخلص جدا، و کرامت بیگناهان را پیدا، و عظمت رنجیدگان را هویدا می‌کند. برخی از مسلمانان ساده‌لوح را به خود می‌آورد. آنانی که دست به چنین گناهی زده‌اند، هر یک به اندازه‌ی شرکت در این اتهام، سهم خود را از مسئولیت و مجازات آن خواهند داشت و) هر کدام از آنان به گناه کاری که کرده است، گرفتار می‌آید، و کسی که (سر دست‌های آنان در این توطئه بود، و) بخش عظیمی از آن را به عهده داشته است، عذاب بزرگ و مجازات سنگینی دارد...».

خداوند سبحان در اولین آیه‌ای که در مورد ماجرای «افک» نازل فرموده، می‌خواهد دل رسول‌الله - ﷺ -، خاندان ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - و عایشه ی مظلوم - رضی الله عنها - را تسلی دهد و به آنان گوشزد می‌کند که این واقعه را اصلاً شرّ و ناگوار تصوّر نکنید، چه بسا کارهای شرّی که پیش شما ناگوار و ناپسند است، سراسر آن خیر و نیکی باشد. پس پروردگار، بهتر حال بندگان و اوضاع آنان را می‌داند.

(۱) پروردگار با کلماتی زیبا، مصیبت‌زدگان را دلجویی و تسلی می‌دهد. پس فرد مؤمن نیز در وقت پیش‌آمدن مشکلی برای مسلمانان، باید از کلمات و جملات زیبا برای دلجویی آنان کار بگیرد و با سخنان خویش موجبات آرامش آنان را فراهم نماید.

(۲) ممکن است بسیاری اوقات انسان مسلمان از سوی اطرافیان خویش مورد تهمت قرار گیرد. نباید این را دور از ذهن تصوّر کرد، چه بسا بدترین تهمت‌ها از سوی نزدیکان باشد. پس این کار نباید موجب شود انسان مسلمان خود را از تهمت و شرّ نزدیکان امین بداند و به هر کسی اعتماد کند.

۳) هر نوع پیش‌آمد بدی را شرّ و ناگوار تصوّر نکنید، بلکه شاید در آن خیرهای فراوانی برای خود و اطرافیان نهفته باشد. پس مهم این است که ارتباط با پروردگار را از دست ندهید و در تمامی اوقات و احوال به او مراجعه نمایید و از او کمک و استعانت طلب کنید.

۴) این واقعه نه تنها برای حضرت عایشه - رضی الله عنها - مایه‌ی سرشکستگی و بدنامی نیست، بلکه عزّت و منزلت ایشان را بیشتر کرد. پس می‌بینیم برای خاندان رسول الله - ﷺ - و بیت ابوبکر - ؓ - و بسیاری از مسلمانان، سراسر خیر بوده است، هر چند روزگاری حُزن و اندوه و درد و رنج را به همراه داشته است.

۵) هر کسی به اندازه‌ی گناهش سزا می‌بیند. افرادی که طراحی و رهبری و اجرای نقشه‌های شوم را به عهده دارند، بیشتر از دیگران سزایشان خواهند داد. پس باید جایگاه هر مجرمی را به خوبی دانست و همگی را با یک دید نگاه نکرد.

* چرا زود قضاوت می‌کنید؟

﴿لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا

وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ﴾

(نور / ۱۲)

«چرا وقتی آن را شنیدید، مردان و زنان مؤمن در حقّ خویش گمان نیک نبردند و نگفتند: این دروغی آشکار است.»

۱) بدون تحقیق نباید هر سخنی را پذیرفت و تا زمانی که دلایل قاطعی در مورد آن به دست نیامده، باید با حُسن ظن و گمان نیک قضیه را نگریست. پس دامن زدن به شایعه و پخش آن، ممنوع است.

۲) ارتباط مسلمان و محبّت و مودّت آنان با یکدیگر باید به قدری باشد که مشکل و مصیبت برادر و خواهر مسلمانش را مانند مصیبت و مشکل خویش بداند.

پس همان‌طور که به خویشتن گمان نیک می‌برد، باید در مورد مسلمانان دیگر نیز این چنین بیندیشد. این مسئله آن قدر مهم است که خداوند به جای اینکه بفرماید: نسبت به دیگران حسن ظن و گمان نیک داشته باشید. می‌فرماید: به خودتان حُسن ظن داشته باشید. یعنی همان‌گونه که انجام این کارها از خودتان را بعید می‌دانید، از برادر و خواهر مسلماتان نیز آن را بعید بیندارید.

۳) اگر در مورد مسلمانی کلمات زشت و ناروایی را شنیدید، زود آن را باور ندارید و بر آن هم نیفزایید، بلکه وظیفه‌ی مؤمن این است که آن تهمت‌ها را از مؤمنان دور کند و در همان وهله‌ی اول بگوید: نه! این سخن کاملاً اشتباه و دروغ بزرگی است. پس حفظ آبرو و جایگاه افراد دیگر، اهمیت زیادی در اسلام دارد. و در برابر شایعات بی‌اساس و ناروا در مورد مؤمنان، سکوت کردن جایز نیست.

* چرا برای ادعایتان شاهد نمی‌آورید؟

﴿لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ ۚ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ

فَأُولَٰئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكٰذِبُونَ﴾ (النور / ۱۳)

«چرا بر آن چهار گواه نیاوردند؟ پس چون گواهان را نیاوردند آنان در

نزد خداوند دروغگو هستند.»

۱) سخن کسی را که به دیگران تهمت می‌زند نباید باور کرد و در مقابل نیز باید از او دلیل و مدرک و شاهد خواست؛ چراکه در جامعه‌ی اسلامی نباید ساده‌لوحی و زودباوری رواج داشته باشد وگرنه هر فرد مغرضی آبروی مسلمانان را لکه‌دار می‌کند. پس برای اثبات مدعای خویش باید شاهد و گواه بیاورد.

۲) اگر فرد تهمت‌زننده نتوانست شاهد و مدرک قانع‌کننده‌ای برای ادعایش بیاورد، باید دیگر به سخنان او توجه ننمود، و حتی او را خوار و ذلیل و تنبیه بدنی کرد تا دیگر جرأت نکند به کسی تهمت بزند.

*** لطف و رحمت پروردگار همیشه با مؤمنان است:**

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي

مَا أَفْضَيْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (نور / ۱۴)

«اگر تفضل و مرحمت خدا در دنیا (با عدم تعجیل عقوبت) و در آخرت (با مغفرت) شامل حال شما نمی‌شد، هر آینه به سبب خوض و فرو رفتن در کار تهمت، عذاب سخت و بزرگی گریبان‌گیرتان می‌گردید».

۱) انسان مؤمن باید بداند که اگر لطف و رحمت خداوندی شامل حالش نشود، خیلی زود به هلاکت و نابودی می‌رود، آن هم به سبب اعمال ناشایست خودش، اما پروردگار مهربان در تمام احوال با لطف و کرم خویش دست او را می‌گیرد و از پرتگاه‌های گمراهی و بدبختی او را نجات می‌دهد.

۲) انسان مؤمن باید مواظب باشد آنچه به ذهنش خطور می‌کند بر زبان نیاورد؛ چراکه ممکن است این سخنان بی‌اساس، سرش را به باد دهد و عذاب الهی را در دنیا و آخرت شامل حالش کند. پس در این مورد هم لطف و رحمت الهی است که انسان را به خاطر تمامی گفته‌هایش عذاب نمی‌دهد، وگرنه در مقابل آن تهمت‌های ناروا و آن سخنان بی‌اساس که آدمی بر زبان جاری می‌گرداند چه بسا دچار عذاب‌های دردناکی شود.

*** تهمت به دیگران را کوچک نشمارید!**

﴿إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ

وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّئًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ﴾ (نور / ۱۵)

«چون [که آن تهمت بزرگ را] زبان به زبان از یکدیگر می‌گرفتید و با دهان‌هایتان چیزی می‌گفتید که هیچ معرفت و شناختی به آن نداشتید و آن را [عملی] ناچیز و سبک می‌پنداشتید و در حالی که نزد خدا بزرگ بود».

۱) نباید هر حرفی را بدون تحقیق قبول کرد.

۲) گفته‌ها باید براساس علم و آگاهی کافی در مورد موضوع باشد و نباید در مورد چیزی که آگاهی ندارید، رأی صادر کنید.

۳) با آبرو و حیثیت مردم نباید بازی کرد و آن را سبک و خالی از اشکال تصور نکنید.

۴) اشاعه و نشر شایعات بی‌اساس مخصوصاً در موارد مهم که آبروی مسلمانی را به خطر بیندازد، از گناهان کبیره به شمار می‌آید. و شاید این سخنان پیش خودتان بی‌ارزش باشد و آن را چیزی ندانید، اما نزد خداوند بسیار بزرگ است.

﴿وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا

بُهْتَانٌ عَظِيمٌ﴾ (نور / ۱۶) «چرا نمی‌بایستی وقتی که آن را می‌شنیدید، می‌گفتید: ما

را نسزد که زبان بدین تهمت بکشاییم، سبحان الله! این بهتان بزرگی است!...».

* مؤمنان باید پندهای قرآنی را گوش دهند:

﴿يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (نور /

«خداوند نصیحت‌تان می‌کند، اینکه اگر مؤمنید، نکند هرگز چنین کاری را تکرار کنید (و خویشتن را آلوده چنین معصیتی سازید؛ چراکه ایمان راستین، با تهمت دروغین سر سازگاری ندارد)».

(۱) ثبت این داستان‌ها در قرآن برای عبرت مؤمنان است.

(۲) انسان همیشه به موعظه و نصیحت نیازمند است مخصوصاً موعظه و پندهایی که الهی باشند.

(۳) بازگویی داستان‌های عبرت‌انگیز فواید زیادی دارد از جمله آن که دیگران به سوی چنین کارهایی نروند.

(۴) دامن زدن به داستان افک و عدم پذیرش برائت حضرت عایشه ی صدیقه - رضی الله عنها- از فرد مؤمن بدور است.

﴿وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (نور / ۱۸)

«خداوند آیات (احکام واضح و روشن خود) را برای شما بیان می‌دارد، و خدا بس آگاه (است از نیازهای شما و عوامل بدی و خوبی زندگی‌تان با خبر است) و حکیم است (و به مقتضای حکمتش احکام و قوانین را برایتان وضع می‌کند)».

(۱) صدور چنین حکم‌های صریحی به خاطر آسایش خود انسان‌هاست.

(۲) بیان احکام گوناگون از سوی پروردگار، نشانه‌ی دلسوزی او تعالی نسبت به بندگانش می‌باشد.

(۳) دستورات دینی، حلال و حرام کردن کارها، باید از جانب خداوند باشد، نه انسان‌ها.

(۴) پیش آمدن این قضیه (افک) و باز هم بازگو کردن آن در قرآن بنا به حکمت و علم پروردگاری می‌باشد.

* عذاب دردناک برای نشر کنندگان توهین به عایشه - رضی الله عنها -

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ
عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾

(نور / ۱۹)

«بی‌گمان کسانی که دوست می‌دارند گناهان بزرگی (همچون زنا) در میان مؤمنان پخش گردد، ایشان در دنیا و آخرت، شکنجه و عذاب دردناکی دارند. خداوند می‌داند (عواقب شوم و آثار مرگبار فحشاء را) و شما نمی‌دانید (ابعاد مختلف پخش گناهان و پلشتی‌ها را)».

۱) افرادی که امروز هم با قلم، زبان و فیلم و... تلاش می‌کنند که خاندان و اصحاب پیامبر - ﷺ - را لکه‌دار کنند، برای آنها عذاب دردناکی آماده شده است.
۲) آنانی که دوست دارند امروز هم همان شایعات بی‌اساس ابن‌سلول را تکرار کرده و از این آب گل‌آلود ماهی بگیرند، به زودی به سزای اعمالشان خواهند رسید.
۳) منافقان در محافل خصوصی‌شان حرف‌های بدتری را در مورد ام‌المؤمنین و اصحاب رسول‌الله - ﷺ - بازگو می‌کنند که شماها نمی‌دانید و فقط خداوند از قبح و زشتی آن خبر دارد، به همین جهت عذاب شدید و دردناک را برای آنان در نظر گرفته است.

۴) باید عیب و گناه مسلمان را پوشید و علاقه به پخش شایعات نشانه‌ی بی‌ایمانی است.

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾

(نور / ۲۰)

«و اگر فضل و رحمت الهی شامل حال شما نبود و اینکه خدا مهربان و رحیم است (مجازات سختی دامانتان را می‌گرفت!)» یعنی: (آن چنان مجازات بزرگ و کمر شکنی در برابر تهمت زنا به ام‌المؤمنین برایتان در دنیا تعیین می‌کرد، که زندگی‌تان را تباه می‌کرد).

(۱) اگر کسی تا حال هم دنباله‌رو این فکر پلید و شایعات بی‌اساس بوده، حالا می‌تواند توبه کند.

(۲) پروردگار با لطف و رحمت خویش از گناه توبه‌کنندگان خواهد گذشت، پس بیایید از این اقدام شوم، یعنی بدنامی عایشه ی صدیقه - رضی الله عنها- دست بکشید.

* توهین کنندگان به عایشه - رضی الله عنها-، پیروان و رهروان شیطان هستند

﴿يَتَّبِعُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ۚ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنِ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

(نور / ۲۱).

«ای مؤمنان، از گامهای شیطان پیروی نکنید و هر کس که از گامهای شیطان پیروی کند [بداند] که او به [کارهای] ناشایست و ناپسند، فرمان می‌دهد. و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نمی‌بود، هرگز هیچ کس از شما پاک نمی‌شد ولی خداوند هر کس را بنخواهد پاک می‌دارد و خداوند شنوای دانا است.»

(۱) افرادی که تهمت زنا و فاحشه‌گری را - نعوذ بالله - به عایشه ی صدیقه - رضی الله عنها- نسبت می‌دهند، شیطان و از فرزندان ابلیس هستند.

- ۲) ای جوانان! و ای مؤمنان! به حرف‌های این افراد گوش ندهید که اینان نمایندگان شیطان هستند. پس گام‌های اینان را دنبال نکنید.
- ۳) کسانی که دنباله‌رو سخنان مغرضانه و شیادانه‌ی عالمان ظاهرنا و بی‌دینان چند چهره، گردند بدانند که این شیادان شما را فقط به فحش و ناسزا گفتن به عایشه‌ی صدیقه - رضی الله عنها - و اصحاب و یاران رسول الله - ﷺ - امر می‌کنند.
- ۴) برای نجات از این مهلکه و این دام شیطانی، دست به دعا بردارید و به سوی خداوند رجوع کنید تا با فضل و لطف خویش شما را راهنمایی کند. و از گناه سخنان گذشته شما را پاک گرداند.
- ۵) رسیدن به تزکیه‌ی واقعی بدون لطف و توفیق الهی میسر نخواهد بود.

* ای ابوبکر بزرگوار! زود قسم مخور!

﴿وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ
وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِيَعْفُوا وَلِيَصْفَحُوا ۗ
أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (نور / ۲۲)

«کسانی که از شما اهل فضیلت و فراخی نعمتند، (همانند ابوبکر صدیق رضی الله عنه) نباید سوگند بخورند اینکه بذل و بخشش خود را از نزدیکان و مستمندان مهاجرین در راه خدا باز می‌گیرند (به علت اینکه در ماجرای افک دست داشته و به آن دامن زده‌اند) باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببامرزد؟ (همان‌گونه که دوست دارید خدا از لغزش‌هایتان چشم‌پوشی فرماید، شما نیز اشتباهات دیگران را نادیده بگیرید و به این‌گونه کارهای خیر

ادامه دهید) و خدا آمرزگار و مهربان است (پس خویشتن را متأدب و متصف به آداب آفریدگارتان سازید).

۱) عظمت ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - و نقش او در جامعه‌ی اسلامی، که خداوند او را اهل فضل و کرم معرفی می‌نماید.

۲) ابوبکر - رضی الله عنه - نه تنها در جنبه‌ی مادی، بلکه در بُعد معنوی نیز از همه برتر است.

۳) انسان نباید در مقابل ناسپاسی و گناه دیگران، کمک‌هایش را به آنها قطع کند.

۴) مؤمن باید از خطا و لغزش برادر و خواهر مسلمانش بگذرد.

۵) اگر کسی طالب عفو و بخشش الهی است، پس باید خودش نیز دیگران را ببخشد و از خطایشان چشم‌پوشی نماید.

۶) چشم‌پوشی از خطای دیگران و قبول کردن عذر آنان، نشانه‌ی علاقه به مغفرت الهی می‌باشد.

*** لعنت خدا بر آنان که به پاکدامنی همچون عایشه - رضی الله عنها - تهمت می‌زنند**

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (نور / ۲۳)

«کسانی که زنان پاکدامن بی‌خبر (از هرگونه آلودگی و) ایماندار را به زنا متهم می‌سازند، در دنیا و آخرت از رحمت خدا دور و عذاب عظیمی دارند (اگر توبه نکنند)».

۱) تهمت زدن به حضرت عایشه ی صدیقه - رضی الله عنها - نفرین خداوند را در دنیا و آخرت به دنبال دارد.

۲) پروردگار خودش شخصاً تهمت زندگان به عایشه ی صدیقه - رضی الله عنها- و هر زن پاکدامن دیگری را، لعنت و نفرین کرده و عذاب بزرگ و شدیدی را برای آنان مهیا نموده است.

۳) لعن و نفرین از سوی خدا، نشانه‌ی اهمیّت موضوع و جایگاه شخصیتی است که مورد اتهام قرار می‌گیرد.

۴) در قرآن شدیدترین وعید برای تهمت‌زندگان به عایشه -رضی الله عنها- و عایشه صفت‌ها می‌باشد که نفرین و عذاب را با هم ذکر کرده است.

* تهمت زندگان در روز قیامت رسوا می‌شوند.

﴿يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا

يَعْمَلُونَ﴾

(نور / ۲۴).

«(آنان عذاب عظیمی دارند) در آن روزی که علیه آنان زبان و دست و

پای ایشان به کارهایی که کرده‌اند، گواهی می‌دهند».

۱) آنانی که با زبان‌شان در سخنرانی‌ها و روضه‌خوانی‌ها توهین می‌کردند.

۲) آنانی که با قلم مسمومشان در صدد نشر این شایعات بوده‌اند و در کتاب و

روزنامه‌ها به عایشه ی صدیقه - رضی الله عنها- اهانت کرده‌اند.

۳) آنانی که با پاهایشان دنبال درست کردن فیلم و تئاتر و... بوده‌اند. تمامی‌شان

دچار عذاب سخت الهی خواهند شد؛ چراکه این اعضایشان علیه آنان گواهی خواهند

داد.

﴿يَوْمَ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ

الْمُبِينُ﴾

(نور / ۲۵)

«در آن روز خداوند جزای واقعی آنان را بی کم و کاست بدیشان می‌دهد، و آگاه می‌گردند که خداوند حق آشکار است (و روز قیامت در حقانیت پروردگار شک و تردیدی برای سرسخت‌ترین لجوج‌ها هم نمی‌ماند)».

- ۱) نباید در دنیا انتظار داشت که تهمت‌زندگان به سزای کامل اعمالشان برسند، بلکه سزای کامل کارهایشان را در قیامت خواهند دید.
- ۲) در آن روز خواهند دانست چه دسته‌گلی به آب داده‌اند و چه عقیقه و شخصیتی را به باد انتقاد و فحش و ناسزا گرفته‌اند.
- ۳) در آن روز پشیمانی سودی ندارد؛ چراکه هر کسی آن وقت خواهد فهمید که حق کدام است.

* عایشه - رضی الله عنها - شایسته‌ی رسول الله - ﷺ -

﴿الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ (نور / ۲۶)

«زنان ناپاک، از آن مردان ناپاکند، و مردان ناپاک از آن زنان ناپاکند. و زنان پاک متعلق به مردان پاکند و مردان پاک متعلق به زنان پاکند. (پس چگونه تهمت می‌زنید به عایشه ی عقیقه رزین، همسر محمد امین، فرستاده رب العالمین؟!) آنان از نسبت‌های ناموسی و ناروایی که بدانان داده می‌شود مبراً و منزّه هستند، (و به همین

دلیل) ایشان از مغفرت الهی برخوردارند و دارای روزی ارزشمندند (که بهشت جاویدان و نعمت‌های غیرقابل تصور آن است)^(۱).

۱) سخنان زشت و قبیح مانند این نوع تهمت‌ها و توهین‌ها به همسران پیامبر و اصحاب و یاران رسول‌الله - ﷺ - لایق و شایسته‌ی دهان افراد خبیث و ناپاک است.
۲) افراد گمراه و بدبخت، اکثراً سخنان زشت و نادرست از دهانشان بیرون می‌آید و برای همین کار نیز شایستگی دارند.

۳) سخنان مبارک و مؤدبانه در مورد همسران رسول‌الله - ﷺ - و اصحاب و یارانش، لایق و شایسته‌ی پیروان راستین رسول‌الله و اصحاب و یارانش می‌باشد و اینان هیچگاه سخنان بی‌ادبانه و زشت را نسبت به هیچ‌کدام از همسران و یاران پیامبر - ﷺ - بر زبان جاری نمی‌کنند.

۴) زنان ناپاک و فاحشه، فقط شایسته‌ی مردانی ناپاک و بدبخت همچون خویش هستند. و زنان پاک و عفیفه‌ای همچون عایشه ی صدیقه - رضی‌الله‌عنها - لایق و شایسته‌ی مردانی پاک و مبارک همچون رسول اکرم - ﷺ - می‌باشند.

۵) چون رسول‌الله - ﷺ - پاک و بی‌غل و غش است، خداوند زنی پاک و بی‌غل و غش (مانند عایشه - رضی‌الله‌عنها - و حفصه - رضی‌الله‌عنها - و دیگر ازواج مطهرات) را برای همراهی و صحبت زندگی دنیا و آخرتش برگزیده است.

۶) قرآن در این آیه صراحتاً و بی‌پرده اعلام می‌دارد، آنچه در مورد عایشه - رضی‌الله‌عنها - در زمان رسول‌الله - ﷺ - گفته می‌شد، و آنچه امروز و یا در آینده گفته می‌شود، همگی دروغ و بی‌اساس است و عایشه - رضی‌الله‌عنها - از تمامی این تهمت‌ها پاک و بری است.

(۱) ترجمه اکثر آیات از تفسیر نور، دکتر مصطفی خرم‌دل.

۷) در مقابل این تهمت‌های ناروا و درد و رنج تحمل شنیدن آن، خداوند به این عزیزان (عایشه - رضی الله عنها- و دیگر زنان پاکدامن و بی‌گناه)، مغفرت و رضوان خویش و همچنین باغ‌های بهشت را تقدیم نموده است.

در بیان افک عایشه - رضی الله عنها-^(۱):

آنکه آوردند از سستی دین‌کذبی اندر شأن ام المؤمنین لغو گفتند از شما جمعی فضول در مقام عایشه، جفت رسول چون که می‌گشتند باز از مصطلق ماند او از کاروان با حفظ حق رفته نزدیک مدینه یک شبی او خود از هودج برون از مطلبی هم‌رهان رفتند و او بر جای ماند مردی او را برد و بر منزل رساند شرح آن در نظم ما ناید به کاربرد دلان گفتند حرفی زشت و خوار آمد این آیت که جمعی از شما بر وی آوردند حرفی ناروا بهر خویش آن را میندازید زشت بل شما را بهتر است آن در سرشت هر گروهی ز اهل بهتان را جزاهست ز آنچه کرده کسب او از خطا و آن‌که بگرفت او معظم‌تر از آن‌مر عذابی اعظم است او را چنان چون شنید این مردوزن از اهل کیش ظن نبردند از چه بر نیکی خویش یعنی آن سان که ز بهر خویشتن چشم نیکی داشتند از ذوالمنن تا بگفتند این بود افکی مُبین نیست اندر حق او شایسته این از چه ناوردید بر این قول بدچار شاهد گرن بود آن کذب و رد چار شاهد پس نیاوردند چون نزد حق‌اند آن جماعت، کاذبون گر بُد فضل خدا و رحمتش در دو دنیا می‌رسد از حضرتش

(۱) اشعار از شیخ صفی‌علیشاه - رحمه الله - تفسیر قرآن با نظم، انتشارات صفی‌علیشاه.

در هر آنچه خوض کردید اندر آن مر عذابی بر شما سخت و گران
آن زمان که برگرفتند آن سخن بر زبان و گفتشان بُد بر دهن
آنچه نی علمی بر آن می داشتند و آن سخن را سهل می پنداشتند
و آن به نزد حق بسی باشد عظیم که شما گفتید بی تشویش و بیم
از چه وقتی که شنیدید آن سخن می نگفتید این به نفس خویشتن
که این تکلم نیست از ما بر سزاق حق بود پاک و منزه زین خطا
یعنی از اینکه کند کس از ستم قدح بر جفت رسول محترم
هست بهتانی بزرگ البته این در حریم پاک خیر المرسلین
حق شما را می نماید و عظم پس تا به مثل این نگوید باز کس
عود بر این گفت نارید هیچ بازگر شما دارید بر ایمان نیاز
حق مبین بر شما آیات خویش می کند ز الطاف از اندازه بیش
باشد او دانا به حال نیک و بدراست کاندر امور و معتمد
آن کسان که دوست دارند اینکه فاش مَر زناي مؤمنان گردد بجاش
رنجشان سخت است اندر دو سراو آنچه حق داند ندانید آن شما
گر بُد فضل خدا و رحمتش که رئوفست و رحیم آن حضرتش
بر شما از حق عقوبت می رسید بس عیوب مخفی گشتی پدید
ای گروه مؤمنان بر مآوقع گام شیطان را نباشید از تبع
در اشاعه فعل زشت و فاحشه خاصه بر عمیا به قذف عایشه
گام بر خطوات شیطان هر که هشت دیو امرش می کند بر کار زشت
تا که گردد ظاهر از وی ناپسندهم نباشد هیچ سود او را زپند
گر نبودی فضل و رحمت از خدا کس نگشتی پاک هرگز از شما
تا ابد بودید در افک و دروغ تا زمان مرگ یعنی از بلوغ
لیک خواهد هر که را حق بی زبیم پاک سازد کو سمیع است و علیم

* * *

برائت عایشه - رضی الله عنها - نه فردی دیگر

در مورد شأن نزول آیات یاد شده، و ارتباط آن با اعلام و اثبات پاکی و طهارت عایشه ی صدیقه - رضی الله عنها- و خاندان پیامبر - ﷺ - و ابوبکر صدیق - ﷺ - تمام مفسرین و سیره‌نگاران و مورخان، اتفاق رأی و نظر دارند که این آیات بدون هیچ شک و شبهه‌ای در شأن عایشه ی صدیقه - رضی الله عنها- نازل شده و منظور، برائت و پاکی عایشه ی صدیقه - رضی الله عنها- از افترا و تهمت است که منافقان برایشان بسته بودند.

در این باره نویسندگان اهل تشیع نیز بر همین باورند و روایت ضعیفی که بعضی‌ها در کتاب‌های شیعه نقل کرده‌اند، نزد بزرگان شیعه اعتبار ندارد. علامه طباطبایی، صاحب «المیزان» همچون تمامی مفسران جهان اسلام، داستان افک و شیوه نزول این آیات را در شأن حضرت عایشه صدیقه - رضی الله عنها - نقل کرده است.

آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر «نمونه» به همین نظریه اعتماد کرده است و آورده؛ آنچه در مورد شأن نزول این آیات وجود دارد، دو روایت است، یکی که تمام مفسران جهان اسلام و حتی مفسران شیعه آن را ذکر کرده‌اند، این است که در مورد پاکی و برائت عایشه - رضی الله عنها- نازل شده است. و در روایت دوم که فقط در کتاب‌های شیعه آمده، این است که در مورد «ماریه قبطیه» نازل شده است. اما روایت اول قوی‌تر است.

آری! روشنی آیات نازل، و ارتباط مستقیم و کامل آن با جریان افک و اثبات برائت و پاکی مادر مؤمنان به حدی است که هر انسان منصف و صاحب خردی آن

را می‌پذیرد و هیچ کس به انکار آن بر نمی‌آید، مگر آنکه خداوند قلبش را مهر ضلالت و گمراهی زده و چشم دل و بصیرت او را کور نموده باشد. و هستند چنین افرادی در تمامی اعصار و قرون ﴿حَتَّمُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشْوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (بقره / ۲۰) «خدا بر دلها و گوشهای آنان مهر نهاده و بر چشمهایشان پرده‌ای افکنده شده و عذاب بزرگی در انتظار آنهاست». افرادی که به علت انکار بیش از حدشان خداوند بر قلبشان مهر زده و این حقایق روشن را نیز درک نمی‌کنند و یا از قبول آن سر باز می‌زنند.

به عنوان نمونه، به «تفسیر نور» اثر حاج آقا محسن قرائتی^(۱) (اجرا کننده‌ی برنامه‌ی درس‌هایی از قرآن در شبکه‌ی اول سیما) در ذیل همین آیات بنگرید که چگونه از حق کنار می‌زند و با وجود این دلایل روشن و آشکار، حق را که قبول نمی‌کند، بلکه از آن بدتر تهمت بزرگ‌تری را به شیخین نسبت می‌دهد. عین جملات ایشان که از «أطیب‌البیان» می‌آورد نقل می‌شود تا خوانندگان قضاوت کنند که افرادی چگونه آیات الهی را تحریف می‌کنند:

«جمع دیگری از مفسران و مخصوصاً نویسنده‌ی تفسیر «أطیب‌البیان» با استفاده از روایات متعدد و مستند نقل می‌کنند که این آیه درباره‌ی «ماریه قبطیه» (یکی دیگر از همسران رسول خدا) است، که خداوند به او فرزندی به نام «ابراهیم» داد، ولی پس از ۱۸ ماه از دنیا رفت. عایشه و حفصه (رضی الله عنهما) گفتند: ای رسول خدا! چرا گریه می‌کنی؟ ابراهیم فرزند تو نبود، بلکه شخص دیگری غیر از تو با ماریه همبستر

(۱) البته با تفسیر نور دکتر مصطفی خرم‌دل اشتباه نشود، آقای قرائتی نیز به علت علاقه‌ی شدیدش به اهل سنت! نام تفسیرش را نور گذاشته است!

شده و ابراهیم متولد شده است. خلیفه‌ی اول و دوم نیز سخن دخترانشان را تأیید کردند و اینجا بود که این آیه نازل شد.

علامه جعفر مرتضی در کتاب گرانقدرش (!) (حدیث الافک) می‌گوید: شأن نزول آیه درباره‌ی ماریه‌ی قبطیه است. و اصل ماجرا تهمتی ناروا بود، زیرا مردی که به همبستر شدن با ماریه متهم شده بود، هیچ‌گونه آلت مردی نداشت، و این زمانی روشن شد که پیامبر اکرم - ﷺ - حضرت علی - ﷺ - را برای تحقیق به سوی آن مرد فرستاد. او با دیدن علی - ﷺ - فرار کرد و بالای درختی رفت. همین که روی درخت، جان خود را در خطر دید، پایین آمد و در آن حال لباسش کنار رفت و بدنش نمایان شد و روشن شد که او آلت مردی ندارد.

علی - ﷺ - ماجرا را به پیامبر اکرم - ﷺ - گفت و در اینجا بود که این آیه نازل شد و عایشه، حفصه و شیخین (ابوبکر و عمر) - ﷺ - شرمند شدند و پاکدامنی آن بانوی محترمه ثابت شد^(۱).

آنچه بالا ذکر شد، نمونه‌ای بود از یاوه‌گویی‌های بعضی از افراد متعصب که در جمالتشان بی‌باکانه، حضرت ابوبکر صدیق، حضرت عمر فاروق، حضرت حفصه و حضرت عایشه - رضی الله عنهم - را متهم کرده و به آنها تهمت بزرگی زدند تا جایی که انگار نشر کننده‌ی این واقعه‌ی اسفناک، این عزیزان بوده‌اند و گویا حدّ قذف بر این بزرگواران جاری شده است.

آیا هیچ عقل سلیمی چنین ترهاتی را می‌پذیرد! پس عده‌ای مغرض و کینه‌توز وجود دارند که تلاششان این است تا این عظمت و مقام و منزلت را از عایشه - رضی الله عنها - سلب کرده و به فرد دیگری نسبت بدهند، اما کور خواندند، آیات

(۱) - تفسیر نور، (محسن قرائتی)، ج ۸، ص ۱۵۳-۱۵۲.

قرآن و احادیثی که آن را تأیید می‌کند به قدری روشن و صریح است که جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای را برای حقیقت‌جویان نگذاشته است.

عقیده به گناهکار بودن عایشه - رضی الله عنها - اهانت به ساحت پاک رسول الله ﷺ:

همان طور که اشاره کردیم امروزه نیز افراد جاهلی در جامعه هستند که با کمال لجاجت و جهالت، نزول این آیات سوره‌ی نور را در شأن حضرت عایشه صدیقه - رضی الله عنها - قبول ندارند و برای خود دلایلی را از ابلیس گرفته‌اند.

اینجا سؤالی مطرح می‌شود، آیا مخالفان، به عالم بودن و خبیر بودن خداوند متعال ایمان دارند؟ و آیا به رسالت محمد مصطفی - ﷺ - نیز اعتقاد دارند؟

حال چگونه ممکن است - نعوذ بالله - زنی ناپاک و گناهکار به عقد رسول الله - ﷺ - درآید، مگر خداوند متعال علم نداشت که این زن در آینده چنین گناهی انجام می‌دهد؟! پس چرا اجازه داد رسولش با او ازدواج کند، در حالی که رسول الله - ﷺ - تحت هیچ فشار و اجباری نبود! خداوند مهربان فرموده است:

﴿وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ﴾ «زنان پاک، لایق مردان پاک هستند

و مردان پاک، سزاوار زنان پاک هستند».

حضرت عمر فاروق - رضی الله عنه - به هنگام این حادثه، به رسول الله - ﷺ - گفت: «ای رسول خدا! چه کسی عایشه - رضی الله عنها - را برای ازدواج با شما انتخاب کرده است؟ رسول الله - ﷺ - جواب داد: «خداوند سبحان».

عمر - رضی الله عنه - گفت: «ای رسول الله! پس آیا فکر می‌کنید که خداوند سبحان، زن فاجره و فاحشه‌ای را نصیب شما می‌کند؟! شما که بر بدن مبارکتان مگس نمی‌نشیند، چگونه ممکن است، همسرت ناپاک باشد؟»

حضرت عثمان - رضی الله عنه - نیز فرمود: «ای رسول خدا! من برائت عایشه - رضی الله عنها - را از سایه‌ی شما تشخیص می‌دهم. خدایی که سایه‌ی شما را از افتادن بر زمین محفوظ نگه داشته، هرگز ناپاکی را برای اهل بیت تو روا نمی‌دارد».

آری! حقاً و انصافاً که اعتقاد به گناهکار بودن عایشه ی صدیقه - رضی الله عنها - اهانت بزرگی است به ساحت مقدس رسول اکرم - صلی الله علیه و آله -؛ چراکه در حرم محترم رسول الله - صلی الله علیه و آله - که خود پاکیزه‌ترین مخلوق است، محرمی پاکیزه و صدیقه و طیبه، شایسته و سزاوار است.

توهین به مادر، گناهی نابخشودنی:

خداوند متعال فرمود:

﴿الَّذِينَ أُؤْتُوا مِنْ دُونِهَا يَحْتَسِبُونَ بِمَالِهِمْ بِالْمُؤْمِنِينَ وَأَزْوَاجُهُمْ وَأُمَّهَاتُهُمْ﴾

(احزاب / ۶).

«پیامبر اولی تر است به مؤمنان از خود آنها و زنان پیغمبر نیز مادران مؤمنان هستند».

بنابراین آیه‌ی مبارکه، زنان پیامبر، همگی مادران معنوی مؤمنان هستند، به همین جهت بعد از رسول الله - صلی الله علیه و آله - ازدواج با ایشان برای امت حرام بود.

حال اندکی تأمل نماییم، آیا هیچ فرد عاقلی به مادر خویش تهمت می‌زند؟ اگر کسی به گناهکار بودن مادر مؤمنان معتقد باشد، آیا می‌توان او را مؤمن نامید؟

آری! اعتقاد به ناپاکی عایشه ی صدیقه - رضی الله عنها - یعنی انکار چندین آیه‌ی قرآن مجید، یعنی اهانت به ساحت مقدس رسول الله - صلی الله علیه و آله - یعنی توهین به مادری مهربان و دلسوز و پاک. و این نیست مگر گناهی نابخشودنی.

عایشه - رضی الله عنها -! ایام تلخ هجران به سر آمد:

عایشه صدیقه - رضی الله عنها- زمانی پیامبر - ﷺ - را وداع گفت که هنوز در دهه‌ی سوم زندگیش قرار داشت.

حقاً که بسیار سخت، تلخ و طاقت‌فرساست برای عاشقی که در این سن و سال، معشوقش را از دست بدهد.

با از دست دادن رسول‌الله - ﷺ - دل خویش را متوجه یار باوفایش، همراه و همراز دوران جوانی و پیری، یار غار، یعنی ابوبکر صدیق - ﷺ - نمود و با مشاهده‌ی او خود را تسلی می‌بخشید؛ چراکه بوی پیامبر - ﷺ - را می‌داد. به خاطر همراهی زیاد و رضایت کامل پیامبر خدا از او، خُلق و خو و سیرت او را به خود گرفته بود. اما انگار تقدیر چیز دیگری است، می‌خواهد باز بر غم و اندوه این مادر مهربان بیفزاید. دلخوشی عایشه - رضی الله عنها- نسبت به ابوبکر - ﷺ - به عنوان جانشین رسول‌الله - ﷺ - زیاد به درازا نکشید. پس از دو سال، پدر مهربان و رؤفش را نیز از دست داد.

عایشه - رضی الله عنها- در این لحظه تنها و بی‌یار مانده، همسری چون محمد - ﷺ - و پدری چون ابوبکر - ﷺ - را از دست داده است. چه چیز می‌تواند در این لحظه سبب آرامش و تسلی او شود؟ آیا جز محبت به خدا و ارتباط با او چیز دیگری می‌تواند، این همه سختی و درد و رنج را آسان نماید؟!

عایشه صدیقه - رضی الله عنها- بعد از رسول خدا - ﷺ - نزدیک به چهل سال را در فراق او گذراند. در این مدت به نشر و اشاعه‌ی دین پرداخت و شبانه‌روز خویش را وقف خدمات دینی نموده بود.

بالاخره، انتظار به سر آمد، معبود و محبوب حقیقی می‌خواهد در حق او لطفی دیگر بنماید. می‌خواهد به انتظارش پایان بدهد و او را از این همه سختی و محنت، خلاصی بخشد. می‌خواهد او را به همسر گرانقدرش و پدر مهربانش برساند.

آری! عایشه - رضی الله عنها - نیز در سال پنجاه و هشت (هـ ق) روز دوشنبه در ماه مبارک رمضان و در سن ۶۸ سالگی به دعوت حق لبیک گفت و برای همیشه از این دنیای فانی و از آنانی که در کنارشان می‌زیست، خداحافظی کرد.

نماز جنازه‌ی این بانوی بزرگ اسلام، مادر مؤمنان و همسر رسول الله - ﷺ - توسط حضرت ابوهریره - رضی الله عنه - خوانده شد و جسد مبارکش شبانگاه - بنا به وصیت خودش - به خاک سپرده شد.

جسد مبارکش را «عبدالله بن زبیر»، «عروه بن زبیر»، «قاسم بن محمد»، «عبدالله بن عبدالرحمن بن ابی‌بکر» و «عبدالله بن محمد بن ابی‌بکر»، در قبرستان بقیع دفن کردند.

و بدین گونه این مادر مهربان و دلسوز نیز به سوی دیار ابدی رخت بر بست و با رفتنش دنیایی از علم، اخلاق، تواضع، تقوی و زهد را برای ما به جای گذاشت. آری! ما باید از او درس اخلاص و صبر و استقامت را بیاموزیم. باشد که ما را توجهی بنماید، و در روز قیامت نگاه مهربانانه‌اش را از ما برنگرداند و ما را با گناهانمان تنها نگذارد^(۱).

(۱) این رساله فقط مختصری از زندگانی بانوی بزرگوار اسلام، مادر مؤمنان، عایشه ی صدیقه (رضی الله عنها) بود. چنانچه عزیزانی می‌خواهند در این زمینه کتاب مفصل‌تری را مطالعه نمایند در فارسی به کتاب «عایشه - رضی الله عنها - در حیات محمد ﷺ» نوشته‌ی سپهروز مولودی، و در اردو به کتاب «عایشه - رضی الله عنها -» نوشته‌ی علامه سید سلیمان ندوی و در عربی به «نساء أهل الجنة» مراجعه نمایند.

بخش چهارم عایشه ی صدیقه-رضی الله عنها-

فضایل و امتیازات

عایشه -رضی الله عنها- فقط الله و رسول را می خواهد:

رسول اکرم ﷺ ساده زیستن را می پسندید و زندگی کاملاً توأم با زهد و بی رغبتی نسبت به دنیا را می گذراند. ماهها می گذشت، اما آتش در خانه ی محمد ﷺ برای پخت غذا روشن نمی شد. روزانه کمبود غذا و فشار گرسنگی بر اهل خانه پیامبر - ﷺ - سایه افکن بود. همسران پیامبر، اگرچه در اثر همراهی رسول الله - ﷺ - از سایر هموعان خود، امتیازات منحصر به خودشان را به دست آورده بودند، اما طبیعت بشری و فطری آنها به طور کلی از بین نرفته بود. آنها می دیدند که در این روزها فتوحات اسلامی گسترش یافته، و غنایم نیز به اندازه ی زیادی به بیت المال رسیده است که هر کس با کمترین آن می تواند زندگی توأم با رفاه و آسایش را داشته باشد. خلاصه اینکه شرایط طوری بود که کاسه ی صبر أمّهات المؤمنین می خواست لبریز شود و اندکی از مال و متاع را درخواست نمایند. در همین زمان بود که خداوند متعال وحی فرستاد و رسول الله - ﷺ - را دستور داد که به همسران بگو: یا مال و متاع دنیوی را انتخاب کنید، یا الله و رسول و روز آخرت را.

﴿يَأَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا
وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٦٨﴾ وَإِن

كُنْتُمْ تُرَدُّنَ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْآخِرَةُ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ

لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُمْ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٨-٢٩﴾ (احزاب / ٢٨ - ٢٩)

«ای پیامبر! همسران خود را بگو، اگر شما زندگانی و زیب و زیور دنیوی را طالبید، بیاید تا من مهر شما را پرداخته و همه را به خوبی و خرسندی طلاق دهم، و اگر طالب خدا و رسول و مشتاق دار آخرت هستید، همانا خدا به نیکوکاران از شما در روز قیامت اجر بزرگی عطا خواهد کرد.»

و بدین شکل جدا شدن از زنانی که طالب دنیا و زیورات دنیوی بودند بر رسول الله - ﷺ - واجب شد و از فرمان الله نمی توانست سرپیچی کند.

رسول الله - ﷺ - علاقه شدیدی به عایشه - رضی الله عنها - داشت، اول نزد او آمد و این آیه را تلاوت نمود و حکم پروردگار را بیان کرد. اما از آنجایی که محبت عایشه - رضی الله عنها - در قلب رسول الله - ﷺ - بود و می ترسید از این که این دختر جوان، زود تصمیم بگیرد، فوراً و قبل از اینکه عایشه - رضی الله عنها - جوابی بدهد گفت: «البته عجله نکن، جواب نده، برو با پدر و مادرت مشورت کن.»

عایشه - رضی الله عنها - می گوید: «به خدا سوگند پیامبر - ﷺ - می دانست که پدر و مادرم هرگز به من دستور جدا شدن از رسول الله - ﷺ - را نخواهند داد.

خودم جواب دادم و گفتم: آیا برای چنین کاری از پدر و مادرم اجازه بگیرم؟ من (صد البته که) خدا و رسول و زندگانی آخرت را می خواهم (و آن را بر هر چیز دیگر ترجیح می دهم)».

قلب رسول الله - ﷺ - با شنیدن این کلمات شاد شد و از چهره ی مبارکش آثار خوشحالی هویدا گشت.

سایر همسران نیز به محض شنیدن جواب عایشه -رضی الله عنها-، همین جواب را تقدیم رسول اکرم -ﷺ- کردند و بدین شکل دنیا و متعلقات دنیوی را فدای رضایت الله و رسول و همراهی با پیامبر عطوفت و مهربانی، کردند.

تقوی و زهد عایشه -رضی الله عنها-:

حضرت عایشه -رضی الله عنها- در خانه‌ای به دنیا آمد که مهد تقوی و اخلاص بود. از وقتی که کم‌کم می‌فهمید، نور اخلاص و ایمان را در خانه‌ی ابوبکر رضی الله عنه درک می‌کرد و لذت عبادت و ارتباط با الله جل جلاله را چشیده بود. همین ارتباط با الله بود که سبب شد او نیز به رسول الله -ﷺ- عشق بورزد و توجهی به اختلاف سنی و شرایط سخت زندگی در خانه‌ی پیامبر -ﷺ- را نداشته باشد.

آری! او معنا و مفهوم تقوا و پرهیزگاری را خوب فهمیده بود. لذت وصل شدن به الله و راز و نیاز و مناجات با محبوب واقعی را در شب‌های تار و تاریک هجران، خوب درک کرده بود. همین لذت عبادت و سجده کردن بود که دنیا را پیش او چون پره گاهی کرده بود و به محض اینکه چیزی به دستش می‌رسید، فوراً در راه الله انفاق می‌نمود.

در دوران خلافت فاروق اعظم -رضی الله عنه- یک کوزه‌ی پر از جواهرات از غنایم حمله به عراق به دست آمد.

حضرت عمر -رضی الله عنه- پس از مشورت با تمامی اصحاب، آن جواهرات را برای حضرت عایشه‌ی صدیقه -رضی الله عنها- فرستاد.

حضرت عایشه - رضی الله عنها - پس از مشاهده‌ی آن، ناگهان آه سردی کشید و با چشم اشک بار فرمود: «ابن خطاب بر من بسیار احسان کرده، امیدوارم که خداوند در آینده مرا برای قبول چنین احسان‌ها و عطایایی زنده نگذارد»^(۱).

یک بار امیر معاویه - رضی الله عنه - به عنوان هدیه صد هزار درهم برای عایشه ی صدیقه - رضی الله عنها - فرستاد، به محض دریافت مبلغ، آن را تا وقت شام بین نیازمندان تقسیم کرد و برای خود چیزی نگذاشت»^(۲).

دعا و عبادت عایشه - رضی الله عنها -

حضرت عایشه - رضی الله عنها - تربیت یافته‌ی زیردست کسی بود، که به او تعلیم داده بود در تمام احوال و اوقات فقط متوجه الله باشد، و هر آنچه را که می‌خواهد، فقط از او تعالی بخواند.

نمونه‌ی این خصلت را می‌توانیم در جریان افک بیابیم، آن هنگام که به او تهمت زده شد و در خانه‌ی پدر به سر می‌برد، کارش فقط تضرع و زاری و دعا بود و متوجه شدن به سوی الله. او یقین داشت که الله او را تنها نمی‌گذارد؛ چراکه خود وعده داده است:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا

(بقره / ۱۸۶)

دَعَانِ ﴿

(۱) ملکه‌ی عفت، ص ۵۶.

(۲) بانوان نمونه اسلام.

«و هنگامی که بندگانم از تو درباره‌ی من بپرسند (بگو): من نزدیکم و دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند، پاسخ می‌گویم (و نیاز او را برآورده می‌سازم)».

این مادر مهربان در آن آزمایش سخت، این دعا را ورد کرده بود و همیشه آن را می‌خواند:

«یا ساغ النعم، ویا دافع النقم، ویا فارج الغمم، ویا کاشف الظلم، یا أعدل من حکم، یا حسب من ظلم، یا ولی من ظلم، یا أول بلا بدایه، ویا آخر بلا نهایه، یا من له اسم بلا کنیه، اللهم اجعل لی من امری فرجاً ومخرجاً»^(۱). ای صاحب نعمت‌های فراوان! ای دافع عذاب‌ها و بلاها! ای رهاننده‌ی مردم از غم‌ها و تاریکی‌ها! ای کسی که در حکم داوری عادل‌تری! ای حساب‌رس کسی که ظلم می‌کند! و ای سرپرست مظلوم! ای اوّل بی‌آغاز! و ای آخر بدون پایان! ای کسی که نام داری و کنیه نداری! خدایا در کارم گشایشی روشن برایم قرار بده!

حضرت عایشه - رضی الله عنها - از نماز خواندن بسیار لذّت می‌برد؛ چراکه نمازش نماز واقعی بود. شب‌ها در کنار رسول الله - ﷺ - به نماز می‌ایستاد، و خشوع و خضوع و دعا را از او درس گرفته بود. و هیچ گاه اجازه نمی‌داد، نماز تهجدش فوت شود.

همراه رسول اکرم - ﷺ - نماز تراویح را هم به جا می‌آورد و به آن علاقه‌ی خاصی داشت. و از این عبادت‌ها لذّت می‌برد. خودش می‌فرماید: «اگر پدرم از قبر بلند شود و جلو مرا بگیرد، از عبادت دست نخواهم کشید».

(۱) عایشه - رضی الله عنها - در حیات محمد - ﷺ - ص ۱۱۸.

عایشه - رضی الله عنها-، عالمی بزرگ و مجتهدی توانا:

حضرت عایشه - رضی الله عنها- دارای حافظه و ذکاوتی منحصر به فرد بود. این تیزهوشی و ذکاوت و نیز معیت و همراهی رسول الله - ﷺ - سبب شد که عایشه - رضی الله عنها- به عالمی توانا مبدل گردد، تا جایی که رسول اکرم - ﷺ - فرمود:

«خذوا نصفَ دینکم عن هذه الحمیراء»^(۱).

نصف دین تان را از این حمیرا (عایشه - رضی الله عنها-) یاد بگیرید. در زمان رسول الله - ﷺ - زنان برای مسایل مخصوص به خودشان به او مراجعه می کردند، اما پس از رحلت رسول اکرم - ﷺ - عایشه - رضی الله عنها- مرجعی برای زن و مرد، پیر و جوان، عالم و عامی، شد. همگی برای پاسخ سؤالات خویش به محضر او می رفتند. بزرگان صحابه نیز اگر در مسائل فقهی دچار مشکلی می شدند، به ایشان مراجعه می کردند.

ابوموسی اشعری - رضی الله عنه - می فرماید:

«هر مشکلی برای ما، اصحاب پیامبر - ﷺ - پیش می آمد و به عایشه - رضی الله عنها- مراجعه می کردیم، حتماً برای مشکلمان راه چاره و راه حلی می یافتیم».

امام زهری - رحمه الله - یکی از بزرگان تابعین می فرماید:

«کانت عائشة أعلم الناس یسئلهما الأكابر من أصحاب رسول الله ﷺ».

عایشه - رضی الله عنها- دانشمندترین دوران بود و حتی بزرگان صحابه از ایشان کسب فیض می نمودند.

(۱) - امهات المؤمنین و بنات الرسول، ص ۳۵. ابن کثیر، و ابن قیم و آلبنانی باین نظر اند که این حدیث موضوع است.

احادیث و روایات زیادی در مورد مقام علمی حضرت عایشه - رضی الله عنها- وجود دارد که ما به همین دو مورد بسنده می‌کنیم و همین کافی است برای مقام علمی ایشان که در زمان خلفای ثلاثه، فتوی صادر می‌کردند و به آنها عمل می‌شد.

عایشه - رضی الله عنها- ادیبی چیره‌دست:

حضرت عایشه صدیقه - رضی الله عنها- احادیث فراوانی را روایت کرده‌اند، و همچنین گفتارهای نغزی از ایشان به جای مانده که هر کدام سندی از توان ادبی بالای ایشان به شمار می‌آیند.

به عنوان نمونه، حدیث افک را که خود حضرت عایشه - رضی الله عنها- روایت کرده و در اکثر کتب حدیث ثبت شده، همه‌ی بلغا، ادبا و شعرا را به حیرت آورده که با چه اسلوب زیبایی حالات درونی و تصویری از اوضاع آن یک ماه را برای خوانندگان به تصویر می‌کشد.

«بیانات او به سبب تأثیر عجیبی که داشت، فوراً در دل‌ها قرار می‌گرفت و مدعیان بلاغت و بیان در برابرش عاجز بودند. حاضر جواب و زیرک و شیرین گفتار بود، نطق و بیانی فصیح و دلنشین و طبعی زنده داشت. سخنانش را در نهایت رسایی و بلاغت ادا می‌کرد، حتی بسیاری از مؤلفین از اسلوب و شیوه او پیروی می‌کردند.

«عایشه - رضی الله عنها- در ادبیات عرب، زن دانشمندی محسوب می‌شد، اشعار و قطعات زیادی از شعرا و نویسندگان عرب را در حفظ داشت که برخی را می‌پسندید و بر بعضی انتقاد می‌کرد و ایراد می‌گرفت»^(۱).

آری! او از خانه‌ی بلاغت متولد شده بود و در خانه‌ی بلاغت نیز رشد کرده بود.

عایشه - رضی الله عنها- اولین حافظه حدیث:

(۱) عایشه - رضی الله عنها- در حیات محمد - ﷺ - ص ۱۵۲.

حضرت عایشه صدیقه - رضی الله عنها- با وجود اینکه مدت زمان طولانی را با رسول اکرم - ﷺ - زندگی نکرد، اما بسیاری از مسایل فقهی، حدیث، و غیره | را از رسول اکرم - ﷺ - آموخت.

عایشه صدیقه - رضی الله عنها- به صداقت در علم، امانت در روایت و آگاهی به دقایق و رموزات عبادات مشهور بود.

او دارای حافظه‌ای قوی بود و به همین سبب مرجع بزرگ و مطمئنی در علم حدیث و فقه به شمار می‌آمد.

هر حدیثی را که از رسول اکرم - ﷺ - می‌شنید، حفظ می‌کرد و بدون هیچ نقصی آنها را برای اصحاب بازگو می‌نمود.

مجموعاً ۲۲۱۰ حدیث از احادیث گهربار رسول الله - ﷺ - از طریق ایشان روایت شده است؛ که ۱۷۴ حدیث را شیخین، یعنی امام بخاری و امام مسلم، در کتاب‌شان نقل کرده‌اند. ۵۴ حدیث فقط در بخاری آمده و ۶۹ حدیث تنها در مسلم ثبت شده است.

حضرت عایشه صدیقه - رضی الله عنها- جزو هفت نفری است که بیشتر از یک‌هزار حدیث را از پیامبر - ﷺ - نقل کرده‌اند، آن هفت تن عبارتند از:

- (۱) ابوهریره - ﷺ -
- (۲) عبدالله بن عمر - ﷺ -
- (۳) انس بن مالک - ﷺ -
- (۴) عایشه - رضی الله عنها- .
- (۵) عبدالله بن مسعود - ﷺ -
- (۶) جابر بن عبدالله الانصاری - ﷺ -

عایشه - رضی الله عنها - و افتخارات منحصر به فردش:

خداوند متعال در طول حیات عایشه - رضی الله عنها - این مادر مهربان و دلسوز، افتخارات و امتیازات زیادی را نصیبش کرد که افراد دیگر از آن محروم بوده‌اند. در اینجا مختصراً و اجمالاً به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

* آیا افتخاری بالاتر از این وجود دارد؟

دکتر «احمد خلیل جمعه» صاحب کتاب «نساء أهل البيت» می‌گوید: «مگر می‌توان از این افتخاری بالاتر برای عایشه - رضی الله عنها - ذکر کرد که او در دنیا و آخرت همسر رسول الله - صلی الله علیه و آله - می‌باشد و بر این مدعا، احادیث صحیح، مهر صحت نهاده‌اند. پس همین که او در هر دو جهان همسر رسول الله - صلی الله علیه و آله - می‌باشد و در کنار پیامبر - صلی الله علیه و آله - به سر می‌برد، بزرگ‌ترین افتخار است برای این مادر عزیز و جان‌فدا و مظلوم.

* نزول وحی در شأن او:

امتیاز دیگر عایشه ی صدیقه - رضی الله عنها - این است که برائتش از بالای هفت آسمان نازل شد و تا قیامت مسلمانان آیات نازل در شأن او را در نماز و غیرنماز تلاوت می‌کنند و بدین صورت نامش برای همیشه زنده و جاودان می‌ماند و در مقابل تلاوت هر حرف از این آیات، ده ثواب به قاری آن می‌رسد.

* مادر مؤمنان عالم:

آری! از دیگر افتخارات و امتیازات حضرت عایشه - رضی الله عنها - این است که بر امت اسلامی، حق مادری دارد؛ چراکه خداوند متعال فرمود: «زنان پیامبر، مادران

مؤمنان هستند». پس به عبارتی تمام مؤمنان، فرزندان این محبوبه‌ی رسول‌الله - ﷺ - می‌باشند.

*** تنها دوشیزه از میان همسران پیامبر - ﷺ - :**

رسول اکرم - ﷺ - طبق روایات و احادیث، با ۱۵ زن ازدواج نموده، که یازده زن را در حال حیاتش، به طور همزمان در نکاح داشته است، که در حیات مبارک خویش دو تن از آنان را از دست داده و در وقت رحلت مبارک، نه زن از ایشان به جای مانده است.

از میان این جمع فقط عایشه صدیقه - رضی الله عنها -، باکره و دوشیزه بوده است و این افتخار بزرگی است برای عایشه - رضی الله عنها -، که بدین جهت نیز رسول‌الله - ﷺ - او را بسیار دوست می‌داشت.

دیگر همسران رسول‌الله - ﷺ - همگی بیوه بوده و قبل از رسول‌اکرم - ﷺ - با فرد دیگر ازدواج کرده بودند.

با همه‌ی این اوصاف، تمامی این عزیزان، مادران مؤمنان هستند و احترامشان برای امت اسلامی واجب و لازم است.

اسامی همسران رسول‌الله - ﷺ - به ترتیب ازدواج عبارتند از:

۱- خدیجه دختر خویلد.

۲- سوده دختر زمعه.

۳- عایشه دختر ابوبکر.

۴- حفصه دختر عمر بن خطاب.

۵- زینب دختر خزیمه.

۶- ام سلمه.

۷- زینب دختر جحش.

۸- جویریة دختر حارث.

۹- ریحانه دختر شمعون.

۱۰- ام حبیبه دختر ابوسفیان.

۱۱- صفیه دختر حی بن اخطب. (رضی الله تعالی عنهن).

* پاسخ به یک شبهه:

شبهه‌ای که امروز بیشتر غربی‌ها و همچنین دشمنان اسلام مطرح می‌کنند، اینکه چرا پیامبر - ﷺ - این همه ازدواج کرده است؟ و چرا چیزی را که برای خودش جایز بوده، برای امتش ناجایز قرار داده است؟ و...

قبل از اینکه پاسخ کوتاهی در این باره تقدیم گردد، باید این نکته را نیز یادآور شویم که این تبلیغات شیطانی به حدی است که متأسفانه بعضی از مسلمانان کم‌اطلاع نیز تحت تأثیر قرار گرفته‌اند. و این ناشی از عدم آگاهی آنان از سیره و زندگانی رسول الله - ﷺ - می‌باشد.

و اما در مورد این شبهه، آنچه غربی‌ها و این افراد مطرح می‌کنند نه به عنوان دفاع از حق امت اسلامی است، بلکه می‌خواهند مردم را نسبت به رسول الله - ﷺ - بدبین نمایند.

افرادی که در این مورد اعتراض دارند، بهتر است زندگانی همسران پیامبر - ﷺ - را مورد بررسی قرار دهند، تا بفهمند آیا تمامی آنان قابلیت مسایل زناشویی را داشته‌اند یا نه؟ اگر نعوذبالله پیامبر - ﷺ - دنبال مسایل شهوانی بوده، چرا وقتی قریش پیشنهاد بهترین دخترها را به او می‌دهند، قبول نکرد؟ و یا چرا بعداً با وجود توان و جایگاه میان اصحاب - که هر کدام حاضر می‌شدند جان و مال خویش را فدا نمایند - چرا از دختران آنان کسی را برای برطرف نمودن این شهوت قوی خویش! (نعوذبالله) انتخاب نکرد؟ مگر دختران جوان و باکره از این بیوه‌های پیر بهتر نبودند؟! کدام انسان شهوت‌ران است که در بین دختر جوان و باکره و پیرزن، پیرزن‌ها و بیوه‌ها را انتخاب کند؟!!

پس عزیزان! ازدواج‌های پیامبر - ﷺ - اصلاً به خاطر مسایل زناشویی نبوده، بلکه چند جنبه داشته است:

- ۱) جنبه‌ی سیاسی و ارتباط برقرار کردن با قبیله‌های مختلف.
- ۲) جنبه‌ی اقتصادی و عاطفی، بسیاری از آنان توان خرج زندگی‌شان را نداشتند و نمی‌توانستند خود را اداره نمایند، پیامبر - ﷺ - آنان را سرپرستی می‌کرد.
- ۳) جنبه‌ی تربیتی، بسیاری از زنان به پیامبر - ﷺ - برای مسایل‌شان مراجعه می‌کردند، در حالی که پیامبر - ﷺ - نمی‌توانست به راحتی جواب آنان را بدهد، اما با این شکل کلاس خوبی را در منزل خویش تشکیل داد و جمعی را تربیت نمود تا به دیگر زنان تعلیم دهند.

و موارد دیگری که در اینجا مجال مطرح کردن آن نیست. در این مورد به رساله‌ای از دکتر محمد علی صابونی، استاد دانشگاه مکه مکرمه، تحت عنوان «رد اباطیل و شبهات در مورد تعدد زوجات پیامبر» و همچنین کتاب «زن» اثر دکتر رمضان البوطی و کتاب‌های دکتر یوسف قرضاوی و ازدواج اسلامی مولانا اشرف علی تھانوی، مراجعه نمایید.

و اما در مورد اینکه چرا فقط برای خودش جایز بوده و برای امتش این تعداد زن ممنوع می‌باشد.

باید بگوییم: خداوند سبحان بعضی چیزها را برای پیامبرانش اختصاص داده بود که برای دیگران وجود نداشت. و این فقط در بُعد راحتی و آسایش نبوده، بلکه خیلی وقت‌ها این اختصاصات از کارهای مشکلی بوده که دیگران از انجام آن معاف بوده‌اند. به عنوان مثال مسلمانان می‌توانند شب‌ها راحت بخوابند، اما رسول‌الله - ﷺ - باید مقداری از شب را بخواهد و تهجد و ارتباط برقرار کردن با خداوند، برای او واجب بود و مسایل دیگر از این قبیل.

پس افرادی که به مسایل اختصاصی پیامبر - ﷺ - اعتراض دارند باید جنبه‌های دیگر آن را نیز بنگرند و فقط مسئله‌ی ازدواج آن حضرت - ﷺ - را در نظر نگیرند.

*** زنی که پدر و مادرش از مهاجرین بودند:**

از دیگر افتخارات عایشه صدیقه - رضی الله عنها - این است که او نه تنها خود از اهل بهشت است، بلکه پدر و مادرش نیز جزو بهشتی‌ها هستند. هر دوی آنها از مهاجرین به مدینه هستند که به خاطر حفظ ایمان و اسلامشان در کنار رسول الله - ﷺ - مجبور به هجرت شدند.

*** دچار نشدن به شرک و بت پرستی:**

عایشه صدیقه - رضی الله عنها - به دلیل اینکه زمانی دیده به جهان گشود که پدر و مادرش مسلمان شده بودند و نور توحید و ایمان در خانه‌ی آنها تابیدن گرفته بود، از بت پرستی و شرک و معصیت محفوظ ماند و از همان اوان طفولیت، با نام «الله» آشنا گردید. این جزو افتخارات عایشه - رضی الله عنها - به شمار می‌آید که هیچ‌گاه برای غیرخدا سر تعظیم را فرود نیاورد.

*** آوردن صورت عایشه - رضی الله عنها - توسط جبریل:**

از دیگر افتخارات صدیقه‌ی کبری، حمیرای رسول، عایشه صدیقه - رضی الله عنها - این است که حضرت جبریل همراه خود صورت و شکلی از وی را نزد رسول اکرم - ﷺ - آورده است.

رسول الله - ﷺ - در حدیثی فرموده است: «ای عایشه! دوبار جبریل نزد من آمد و چیزی به همراه داشت که در پارچه‌ای سبز رنگ پیچیده بود. وقتی پارچه را باز کردم، دیدم شکل و صورت تو در آن پیچیده شده است. به من گفتند: این همسر تو در دنیا و آخرت است.»

*** دیدن جبریل امین و حضور در خانه وحی:**

امتیاز دیگر حضرت عایشه صدیقه - رضی الله عنها- این است که در خانه‌ای زندگی می‌کرد که فرشتگان آن را احاطه کرده بودند و بارها و بارها وحی در آنجا نازل شد، در حالی که عایشه -رضی الله عنها- در کنار رسول الله - ﷺ - نشسته بود. طبق گفته خود عایشه صدیقه - رضی الله عنها- یکبار نیز حضرت جبرئیل علیه السلام را در حال آوردن وحی دیده است که به شکل یکی از اصحاب رسول الله - ﷺ - آمده بود^(۱).

* کاتب و جمع‌کننده قرآن:

حضرت ام‌المؤمنین عایشه ی صدیقه - رضی الله عنها- از جمله‌ی کسانی است که به دلیل حافظه‌ی قوی، بسیاری از آیات قرآن را حفظ کرده بودند و بسیاری از اوقات نیز آن را بازنویسی می‌کردند.

می‌توان گفت که اکثر سوره‌های طولانی که در دل شب‌های تاریک نازل می‌شد، در حجره‌ی حضرت عایشه - رضی الله عنها- بوده است و اولین کسی که آن را از پیامبر - ﷺ - می‌شنید، عایشه ی صدیقه است.

همین امر سبب شد تا بعدها که خلفای راشدین برای جمع‌آوری قرآن عظیم‌الشأن اقدام نمودند، در کار جمع‌آوری و تطبیق قرآن از نظرات ایشان استفاده‌ی زیادی نمودند.

حضرت عایشه - رضی الله عنها- بعد از رحلت رسول الله - ﷺ - نسخه‌ای از قرآن را بازنویسی کرد و آن را نزد خود نگه داشت که به آن مصحف عایشه می‌گفتند. در بعضی جاها نیز در صورت ضرورت حاشیه‌هایی را نوشته بود.

در بخاری آمده است که شخصی از عراق به حرمین آمد و به خدمت ام‌المؤمنین رفت و در مورد مصحف مبارک سؤال کرد و گفت: در عراق برای ترتیب دادن آیات

(۱) عایشه -رضی الله عنها- در حیات محمد، ص ۹۱.

و نیز در قرائت، اختلافات شدیدی رخ داده است، لذا می‌خواهیم از مصحف شما استفاده نماییم. حضرت عایشه - رضی الله عنها - نیز با گشاده‌رویی اشکالات آنها را مشخص نمود.

* دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنه :

امتیاز دیگر عایشه صدیقه - رضی الله عنها - این است که او دختر یار و همراه شبانه‌روزی رسول الله - صلی الله علیه و آله - اولین جانشین برحق پیامبر، یار غار سفر هجرت، و اولین شخصی که به «صدیق» ملقب گردید، می‌باشد.

آری! او دختر همان ابوبکری است که زمانی از تاجران بزرگ مکه به شمار می‌آمد، اما به خاطر دین خدا همه چیزش را فدا کرد.

در غزوه‌ی تبوک، رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - وقتی او را دید که کوله‌باری برای کمک به مسلمانان آورده بود، از او پرسید: ای ابوبکر! چه چیزی در خانه به جای گذاشته‌ای؟ فرمود: الله و رسولش را.

او دختر همان مردی است که در غار، پای مبارکش را در سوراخ مار گذاشت، تا آسیبی به رسول الله - صلی الله علیه و آله - نرسد.

* مجتهد و مفتی عهد صحابه:

بعد از رسول الله - صلی الله علیه و آله - اکثر صحابه و مردم آن زمان برای حل مسایل خود به او مراجعه می‌کردند و او از بزرگان اهل حدیث و فقه به شمار می‌آمد.

* غروب خورشید نبوت در حجره‌ی عایشه - رضی الله عنها -:

رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - در روزهای آخر حیات مبارکش، در حجره‌ی عایشه - رضی الله عنها - به سر می‌برد، و هنگام پرواز کردن روح مطهرش، سر مبارک آن حضرت - صلی الله علیه و آله - در آغوش عایشه صدیقه - رضی الله عنها - قرار داشت.

سیره‌نگاران و محدثین واقعه را این‌گونه نقل کرده‌اند:

ماه ربیع الاول بود، رسول الله - ﷺ - در مریضی به سر می برد، و هر روز بر شدت مریضی اش افزوده می شد. به دلیل اینکه اخلاق کریمانه ای داشت، صراحتاً نمی فرمود که دوست دارد نزد کدام یک از همسرانش باشد، بلکه می فرمود: فردا نوبت کدام خانه است؟ همسران نیز به دلیل محبت رسول الله - ﷺ - نسبت به عایشه - رضی الله عنها - گفتند: یا رسول الله! در هر خانه ای که دوست دارید، بمانید.

بالاخره حضرت علی - رضی الله عنه - و حضرت عباس - رضی الله عنه - رسول الله - ﷺ - را به خانه ی حضرت عایشه - رضی الله عنها - منتقل نمودند، تا آخرین روزهای حیاتش را نزد محبوبه اش بگذرانند، و می رفت که این برگ زرین بر دفتر افتخارات عایشه - رضی الله عنها - افزوده گردد.

رسول اکرم - ﷺ - کاملاً ضعیف شده، طوری که برای نماز نمی تواند به مسجد برود. دستور می دهد دوست و همراه همیشگی اش، یعنی ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - در جایگاهش برای مسلمانان امامت کند.

عایشه - رضی الله عنها - یک لحظه نیز پیامبر را تنها نمی گذارد. می گوید: وقتی به او نگاه کردم، دیدم به سوی آسمان می نگرد و می فرماید:

«فی الرفیق الأعلى، فی الرفیق الأعلى»

نزد بالاترین رفیق، نزد بالاترین رفیق.

در این هنگام «عبدالرحمن بن ابی بکر» برای عیادت آمد و مسواکی در دست داشت. رسول اکرم - ﷺ - به مسواک نگاه می کرد، فهمیدم قصد دارد مسواک بزند. من مسواک را گرفتم و با دندان های خودم آن را خوب نرم کردم. سپس به رسول اکرم - ﷺ - دادم، مانند گذشته دندان هایش را مسواک زد. بعد از آن خواست مسواک را به من بدهد، اما نتوانست و مسواک از دستش افتاد^(۱).

(۱) نبی رحمت.

پس اینجا امتیاز دیگری نصیب حضرت عایشه - رضی الله عنها- گردید و آن، اینکه در آخرین لحظات عمر مبارک مسواکی را که او استعمال کرده بود، پیامبر به دندان‌های مبارک مالید و از آن استفاده کرد.

*** اتاق عایشه - رضی الله عنها-، مدفن رسول الله - ﷺ - :**

جسد مبارک پیامبر اکرم - ﷺ - در همان اتاقی که روح مبارکش از آن جدا شد، دفن گردید و این بر افتخارات حضرت عایشه - رضی الله عنها- افزوده شد که رسول الله - ﷺ - تا هنگامه‌ی قیامت میهمان حجره‌ی عایشه - رضی الله عنها- می‌باشد. و هر روز و هر شب، هر ساعت و هر آن، هزاران عاشق شیفته در مقابل درب حجره‌ی آن بانوی بزرگوار با ادب می‌ایستند و بر پیامبرشان درود و سلام می‌فرستند.

*** ویژگی‌های عایشه - رضی الله عنها- در چند جمله:**

خود حضرت عایشه - رضی الله عنها- میگوید: «من به چند دلیل بر دیگر زنان پیامبر - ﷺ - برتری دارم:

- ۱) اینکه پیامبر - ﷺ - هیچ زن باکره‌ای جز من نگرفت.
- ۲) هیچ یک از زنان او پدر و مادرشان با وی هجرت نکردند.
- ۳) خداوند خودش برائت مرا در تهمتی که به من زدند از آمان نازل کرد.
- ۴) جبرئیل صورت مرا در حریری از آسمان برای رسول خدا آورد و به او گفت با من ازدواج کند.
- ۵) من و او از یک ظرف غسل می‌کردیم و با هیچ یک از زنان دیگر خود این کار را نمی‌کرد.
- ۶) وقتی که پیامبر - ﷺ - در خانه‌ی من بود بر وی وحی نازل می‌شد، اما در خانه‌های دیگر چنین اتفاقی نمی‌افتاد.
- ۷) وقتی که خداوند روح او را به سوی خود برد، سر مبارکش در دامان من بود.

۸) در حجره‌ی من رحلت فرموده و در همانجا دفن گردید.»^(۱).

... سخن آخر

در پایان لازم می‌دانم، شبهه‌ای را که عده‌ای از خوانندگان در پی چاپ اول این رساله مطرح نموده بودند، پاسخ گویم تا افراد مغرض، اذهان عمومی را به سوی تفرقه و چنددسته‌گی سوق ندهند.

عده‌ای از خوانندگان عزیز از بعضی جاهای این رساله این طور برداشت کرده بودند که ما مذهب «تشیع» را رد کرده‌ایم و این رساله در مقام دفاع از توهین و اهانات اهل «تشیع» نگاشته شده است!

بنده بر خود لازم دانستم تا در اینجا توضیحی مختصر را جهت برطرف نمودن این شبهه ایراد نمایم.

عزیزان توجه داشته باشند که یهود و نصارا از دشمنان قسم خورده‌ی اسلام هستند و پیوسته در فکر و برنامه‌ریزی برای بدنام کردن اسلام و مسلمانان بوده‌اند. بهترین وسیله‌ی بدنام کردن اسلام را اشکال گرفتن و خورده‌گیری از شخص رسول اکرم - ﷺ - دانسته و به خاطر این کار از هیچ اقدامی کوتاهی نکرده‌اند.

در پی همین فکر پلید و شیطانی‌شان، به واقعه‌ی «افک» - که در این مختصر روشن شد که دروغی محض و بی‌بنیاد است - دامن زده‌اند و شبهه‌هایی را در ذهن جوانان ایجاد می‌نمایند، تا با این وسیله مرهمی بر زخم‌های خود بنهند و کینه و عداوت خویش را نسبت به پیامبر بزرگوار اسلام - ﷺ - ابراز دارند.

برخی از این انسان‌های مغرض - که در ذیل به نام بعضی از آنها اشاره می‌شود - با تغییر نوع روایت داستان و ثبت آن در کتاب‌های خویش، یک افسانه‌ی طولانی و

(۱) عایشه - رضی الله عنها - در حیات محمد، ص ۹۰.

پر سر و صدا از آن ساخته‌اند و در هر جای از کتاب‌های خویش شبهاتی را در ذهن خواننده، نسبت به حضرت ام‌المؤمنین عایشه ی صدیقه - رضی‌الله عنها- ایجاد می‌نمایند، و این نیست مگر به سبب بغض و کینه‌توزی که نسبت به اسلام در دلشان موج می‌زند.

از جمله‌ی این نویسندگان غربی؛ «ردویل» نویسنده‌ی کتاب «ترجمه‌ی قرآن» می‌باشد که وقایع تاریخی را زیر پا گذاشته و از روی خیال‌پردازی خود، عقیده دارد که عایشه -رضی‌الله عنها-، یک شبانه‌روز را با «صفوان» سپری کرده است. یکی دیگر از این خائنان تاریخ، آقای «وشنطون ارفنج» می‌باشد که با روحی مملو از حقد و حسد، از این موضوع سخن گفته و با وجود آنکه حقیقت قضیه پیش او روشن بوده است، باز هم به خود اجازه نداده که واقعیت را برای خوانندگان، بازگو نماید.

آنچه باعث تأسف و تألم است، و دلالت بر فکر کوتاه و عقل نارسای این نویسندگان و متفکران غربی می‌نماید، آن است که هنوز هم گروهی هستند که قضیه‌ی «افک» را یک واقعیت تصور می‌کنند و با کتمان و پوشیدن حق، به پیروی از هواهای نفسانی خویش می‌پردازند و داستان را به شکل‌های مختلفی تغییر داده و به جوانان کم‌اطلاع تحویل می‌دهند. و با این کار می‌خواهند بگویند که پیامبر به خاطر حفظ آبروی همسرش، این آیات را درست کرده است^(۱).

خواننده‌ی گرامی! آیا با وجود این چنین افکار پلیدی در جامعه، باز هم کسی می‌تواند ما را از نوشتن حقایق باز دارد. و آیا جلوگیری از برملاکردن حقایق برای جوانان، جرم و خیانت نیست؟

(۱) عائشة المبرئة، ص ۶۰.

کجای این قضیه به «شیعه» و «تشیع» ربط دارد، که گروهی مغرض می‌خواهند با این‌گونه شایعات در جامعه تفرقه ایجاد نمایند!

آیا «شیعه» و «سنی» هر دو مسلمان نیستند؟ مگر ممکن است کسی «شیعه‌ی علی» - ﷺ - باشد، خود را مُحب و دوستدار حضرت علی - ﷺ - بداند، و باز با ام‌المؤمنین، عایشه‌ی صدیقه - رضی‌الله‌عنها - عداوت و دشمنی داشته باشد؟! هرگز چنین نیست. و اگر چنین فردی پیدا شود که خود را مسلمان بداند، اما باز در مورد مادر مؤمنان، عایشه‌ی صدیقه - رضی‌الله‌عنها - دچار شک و شبهه باشد، و در دل نسبت به ایشان کینه و بغض پیروراند، به جرأت می‌توان گفت که چنین شخصی نه «شیعه» است و نه «سنی»، بلکه بدون تردید او یک گمراه زندیق است و بس.

اگر افرادی نیز این شبهه را وارد نمایند که چرا حضرت عایشه - رضی‌الله‌عنها - با حضرت علی - ﷺ - وارد جنگ شد؟ ما باید در این مورد نیز راهنمایی خداوند متعال را قبول نمائیم که (تلك أمة قد خلت لها ما كسبت و لكما ما كسبتم) پس حساب آنها با خداوند متعال است و طبق مژده‌های رسول‌الله - ﷺ - هر دو گروه بخشیده شده و در بهشت هستند. پس چه فایده‌ای دارد که ما خود را در دریای خونی غرق نماییم که خداوند در مورد آن از ما هیچ سؤالی نمی‌کند.

عقیده‌ی فرد مسلمان در مورد آن جنگ‌ها باید این طور باشد که هر دو گروه بهشتی هستند و این خطای اجتهادی بوده که رخ داده است و هیچ یک از دو طرف را نباید فحش و ناسزا گفت.^(۱)

با امید به اینکه خداوند متعال این کار کوچک را در بارگاه خود بپذیرد و سپری شود برای این «مسکین» در مقابل آتش جهنم.

(۱) جهت اطلاع بیشتر در مورد واقعه‌ی جنگ «جمل» و جنگ «صفین» به رساله‌ی «حقایقی از جمل و صفین» گردآوری، نگارنده مراجعه شود.

﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

محمد ایوب گنجی

دارالعلوم زاهدان.

ربیع الاول ۱۴۲۳ هـ.ق

بازبینی و ویرایش جدید شعبان المعظم ۱۴۲۶ قمری

مسجد قُبای سنندج aiob@kurdit.net

منابع و ماخذ

- قرآن كريم: با ترجمه دكتور مصطفى خرمدل.
- صحيح بخارى: امام محمد بن اسماعيل بخارى، دارالارقم بيروت.
- صحيح مسلم: امام ابوالحسين مسلم نيشابورى، دار احياء التراث.
- سنن ترمذى: امام محمد بن عيسى ترمذى، دارالفكر.
- مُسند احمد: امام احمد بن حنبل، دارالفكر.
- مشكاة المصابيح: علامه خطيب تبريزى، دارالكتب العلميه.
- اشعه اللمعات: شيخ عبدالحق محدث دهلوى، المكتبة الحنفية
- البدايه و النهايه: حافظ ابوالفداء اسماعيل بن كثير، دارالتقوى
- الاصابة فى تمييز الصحابة: شيخ ابن حجر عسقلانى، دارالكتب العربى.
- الطبقات الكبرى: ابن سعد، دارالفكر.
- أسد الغابه فى معرفة الصحابة: عزالدين ابن اثير جزرى، دارالفكر.
- تاريخ الاسلام: امام شمس الدين ذهبى، دارالكتب العربى
- حياه الصحابه: شيخ يوسف كاندهلوى، داراحياء التراث العربى.
- سير أعلام النبلاء: امام شمس الدين ذهبى، مؤسسه الرسالة.
- نساء مبشرات بالجنة: احمد خليل جمعه، دار ابن كثير.
- نساء حول الرسول: محمد على قطب، المكتبة العصرية.
- نساء حول الرسول: محمد برهان، دارالجيل
- نساء حول الرسول: محمود مهدى الاستانبولى و ابوالنصر الشبلى،
- نساء اهل البيت فى ضوء القرآن و الحديث: احمد خليل جمعه.
- نبى رحمت: سيد ابوالحسن ندوى، ترجمه مولانا محمد قاسم قاسمى.

- صحایبات حول الرسول: ابوعمار محمود المصرى، دارالتقوى.
- رجال و نساء أنزل الله فيهم قرآناً: دكتور عبدالرحمن عميره.
- سيرت مصطفى: علامه كاندهلوى، ترجمه محمداامين حسين بر
- تفسير نمونه: جمعى از نويسندگان شيعه
- تفسير الميزان: آيت الله طباطبايى
- تفسير صفى عيشاه: شيخ صفى عيشاه.
- عايشه -رضى الله عنها- در حيات محمد - « - : سپهروز مولودى .
- عائشه المبرئه: شيخ احمد ابوالعز المصرى.
- بانوان نمونه عصر پيامبر و صحابه: مولانا سعيد انصارى ندوى و مولانا عبدالسلام ندوى، ترجمه مولوى نذير احمد سلامى.